

فراموشخانه و فراماسونری در ایران

جلد اول

نوشته: اسماعیل رائین



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۵۷

استفاده از متن کتاب، اسناد و دیباچه‌ها، عکس‌ها
بدون اجازه کتبی نگارنده ممنوع است.

www.KetabFarsi.com



دانش، اسامعیل
فراموشخانه و فراماسوئری در ایران (جلد اول)

چاپ سوم: ۱۳۸۲

چاپ چهارم: ۱۳۸۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۵	انگیزه تهیه و تدوین این کتاب
۲۵ - ۱۱	فصل اول پیشگفتار
۵۰ - ۳۶	دوم - پیدایش فراماسونری در جهان
۱۰۰ - ۵۱	سوم - فراماسونری در انگلستان
۱۴۲ - ۱۰۱	چهارم - فراماسونری در فرانسه
۱۵۹ - ۱۴۳	پنجم - فراماسونری در آمریکا
	ششم - تشریفات داخلی معابد و لژها -
۲۰۵ - ۱۶۰	قبول عضو جدید - شرایط ورود
۲۱۷ - ۲۰۶	هفتم - معبد سلیمان و معابد فراماسونری
۲۷۳ - ۲۱۸	هشتم - مجامع سری در ایران و تقلید فراماسونری از آنها
	نهم - قدیمی ترین نوشته هائی که بزبان فارسی درباره فراماسونری نوشته شده است
۳۰۰ - ۲۷۴	دهم - پیشقدمان فراماسونری در ایران
۴۸۶ - ۳۰۱	یازدهم - فراموشخانه عبیرزا ملکم خان
۵۶۸ - ۴۸۷	دوازدهم - مجمع آدمیت - دومین سازمان فراموشخانه
۶۲۸ - ۵۶۹	سیزدهم - جامع آدمیت
۶۹۱ - ۶۲۹	

درباره چاپ دوم کتاب

جلد اول کتابی که اینک در دست شماست، نخستین بار در ژانویه سال ۱۹۶۸م (دیماه ۱۳۴۶) با همکاری شرکت ایتالیائی Stampato - DA. Cesare Batisti editori در آن کشور چاپ و منتشر شد. جلد دوم کتاب در بهار ۱۹۶۸ (اردیبهشت ۱۳۴۷) و جلد سوم آن در دسامبر همین سال (عطابق با آذر ماه) در ۲۴ هزار نسخه چاپ و در سراسر جهان پخش شده است. و اینک جلد اول و دوم کتاب که در تهران چاپخانه داورپناه - از روی نسخه چاپ اول بصورت افست تجدید چاپ و در یک هزار نسخه منتشر شده، همراه با جلد سوم آن که مستقیماً از ایتالیا رسیده است، تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

استقبال بی نظیری که مستشرقین و دانش پژوهان و همه مجاذل و جماع خاورشناسی و ایرانیان متیم خارج از کشور از چاپ اول مجلدات اول و دوم و سوم کتاب بعمل آوردند، سبب شد که قبل از اقدام بچاپ و انتشار مجلدات چهارم و پنجم در صدد تجدید چاپ مجلدات نخستین برآئیم. لازم بیاد آوری است که دو جلد آخر کتاب تا اواخر سال مسیحی جاری (آذر ماه ۱۳۴۸) چاپ و منتشر خواهد شد و در این مجلدات برای اولین بار در جهان، فعالیت های محرمانه فراماسونری در ایران و اعمال و رفتار و سوابق فراماسونهای ایرانی تجزیه و تحلیل می شود. این دو جلد، حاوی مطالب تکان دهنده ای است که آگاهی بر آنها برای هر ایرانی میهن دوست و علاقمند به تحولات سرزمین خویش لازم و ضروری است. اگر چه باره ای از حقایق و اسرار فاش شده در این دو جلد به افسانه بیشتر شبیه است، ولی ارائه مدارکی که با صرف یک عمر و متجاوز از بیست سال تلاش مداوم گردآوری شده، کوچکترین جایی برای شك و تردید، در حقیقت آنها باقی نمی گذارد. بعنوان مثال - در جلد چهارم سوابق سی و هفت نفر از استادان

اعظم و اسنادان بسیار در جمند فراماسونری ایران را که هر يك از آنها دارای پرونده‌های سنگینی هستند ، به تفصیل شرح داده‌ایم . اینان غالباً دو محاکم دادگستری ایران و با محاکمات اداری . سابقه و پرونده تخلف دارند که همراه با اسناد و مدارك مستندی از سوء استفاده‌ها و گذشته‌های تاریك آنان قاش و در جلد چهارم ارائه خواهد شد . در این جلد هم چنین متن بیست و يك سخنرانی محرمانه فراماسونها که در محافل ماسونی ایران ایراد شده و ۱۸۰ دست‌نویس و بخشنامه سری که لژهای فراماسونری ایران صادر کرده‌اند ، عیناً منعکس خواهد شد . با انکاء به همین اسناد و مدارك عناصفاً بایستی گفته شود که مجامع فراماسونری ایران ، برخلاف آنچه که ادعا میکنند ، نه تنها پیشرو اصلاحات و آزادی و اعتلای جامعه ایرانی نیستند ، بلکه تا آنجا که توانسته‌اند در برابر پیشرفت‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی ایران بنفع خودشان و بیگانگان ، سدها و موانع فراوان ایجاد کرده‌اند . سری بودن محافل فراماسونی و اصراری که آنان در پنهانکاری اعمال و کردارشان دارند ، سبب شده است که پرده ضخیمی بر روی گفته‌ها و نظرات و مقاصد و نیات شوم آنان کشیده شود . قتی چند از این گروه که گاه خواسته‌اند در راه آزادی و پیشرفت اجتماع و مردم ایران گام بردارند بشهادت اسناد و مدارك بدست آمده با مخالفت شدید کهنه پرستان و با عوامل شوم و بیگانه پرستی که بر لژهای فراماسونری تسلط دارند ، مواجه شده‌اند . و مدار جلد چهارم تا آنجا که توانسته‌ایم ، پرده از روی اعمال و افعال آنان برداشته‌ایم . شاید بتوانیم ادعا کنیم که برای نخستین بار در ایران و جهان بدین کار خطیر اقدام شده است .

در جلد پنجم کتاب که بنام «فراماسونری سرطان جامعه ایرانی» است ، نتایج اعمال و افعال و مقاصد سیاهکارانه فراماسونهای ایرانی از سال ۱۸۱۰ تا ۱۹۶۸ به تفصیل تشریح شده است . این جلد از کتاب که بایستی بدان نام (تاریخ دو قرن سیاهکاری فراماسونهای ایرانی) داد ، پرده از روی اعمال رجال و سیاستمداران و زمامداران فراماسون که سبب تقسیم و تجزیه مناطق مختلفی از سرزمین‌های میهن عزیز ما شده‌اند ، بر می‌دارد . در این جلد هم چنین ارتباط تنگ‌آور ایندسته از اجنبی پرستان بادشمنان استقلال مملکت ما بخوبی تشریح شده است . در جلد پنجم کتاب سعی کرده‌ایم ارتباط فراماسونری را با صهیونیسم و یهودیان جهان و ریشه ارتباط آنان را در گذشته و حال بخوبی شرح دهیم . دو فصل آخر کتاب را به سازمان جدید فراماسونری در شرف تکوین و گرانده لژ ایران اختصاص داده‌ایم . از خدای بزرگ مسئلت داریم ما را در انجام این خدمت به میهن عزیزمان و همه میهن پرستانی که آرزومند پیشرفت و تعالی این آب و خاک هستند یاری کنند .

انگیزه تهیه و تدوین این کتاب

در یکی از روزهای گرم سال ۱۳۳۰ که برای مطالعه بکتابخانه دانشکده حقوق رفته بودم، گفتگوی یکی از دانشجویان متصدی کتابخانه نظرم را جلب کرد. دانشجو درحالیکه میکوشید خشم خود را ظاهر نکند بکتابدار میگفت: چطور تا امروز کتابی بزبان فارسی درباره فراماسونری در ایران و جهان نوشته نشده؟ درحالیکه این جماعت قریب یکصدسال است که در این مملکت مقامات حساسی را دارند و در گذشته موارد متعددی پیش آمده است که حتی سیاست کشور ما را رهبری میکردند؟! سئوال آن بی در پی دانشجو وقیافه حق بجانب کتابدار، مرا باین گفتگو علاقمند ساخت.

به بقیه گفتگوی یکطرفه گوش دادم. کتابدار میگفت: منم نزد خود گرفتار چنین سئوالی هستم و تاکنون نتوانسته‌ام جواب قانع کننده‌ای بآن بدهم، درحالیکه مصلحت اقتضای شغل روزانه با دانشجویان و مراجعین متعددی مواجه میشوم که علاقمند بمطالعه در این امر هستند و بیاخذ لازم دست نمیبابند. من اطمینان دارم که تا با امروز نه تنها کتابخانه‌های ما بلکه هیچیک از کتابخانه‌های ایران و حتی اگر انقراض یافته باشم، کتابخانه‌های دنیا نمیتوانند بیاخذ و منابعی درباره مسئله فراماسونری در ایران در دسترس علاقمندان قرار دهند و علت این امر آنست که تاکنون حتی يك رساله نیز در این باره بزبان فارسی یا السنه دیگر نوشته نشده است.

امروز هفده سال از آن روز میگذرد، و هنوز هم هیچ کتاب یا نشریه و رساله‌ای بزبان فارسی و یا زبانهای دیگر درباره فراماسونری در ایران نوشته نشده است و آنچه

که اکنون من در این مجموعه انتشار میدهم در واقع مدارك و اطلاعاتی است که اولین بار اقدام بجمع آوری و انتشار آنها کرده‌ام، باشد که مبنای کارهای مهمتر و وسیعتری در این باره قرار گیرد.

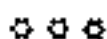
در این هفده سال هر کس که می‌شنید من در این باره بمطالعه مشغولم بادلسوزی و ابراز نگرانی مرا از این کار بر حذر میداشت و خطرات چنین مطالعه تحقیقی را بمن تذکر میداد. حتی از صاحبان قدرت که در حسن نیت آنها شکمی ندارم بمن توصیه کردند که با شاه سیم برق بازی نکنم که موجب مرگه آنی است!! و بیاد دارم که يك روز استاد دانشمندی که خود کتابی در باره یکی از روساء فراماسوئری نوشته و از «فراموشخانه» نیز ذکری بمیان آورده بود، در کتابخانه مجلس شورای ملی مرا از ادامه این کار منع کرد و هنگام این توصیه چنان لحن حق بجانب بخود گرفت که اطمینان پیدا کردم دلش شدیدا بحالم میسوزد. از همه جالبتر گفتگوئی بود که با يك شخصیت عالیمقام ماسوئری در ایران دست داد. وی که فاضلی ارجمنند و قدیمی است و مقام علمی و فرهنگی آشکاری دارد، علنی بمن گفت: ماسونهادر دنیا و ایران قدرت و نفوذ زیادی دارند و دشمنان خویش را تا دم مرگ فراموش نمیکند!!..

لیکن علیرغم این اعلام خطرها از آنجائی که جز تحقیق علمی و تاریخی نظر دیگری نداشتم با علاقه وافری بکار ادامه دادم و بسیار خوشوقت که پس از هفده سال، در بنکار، بمیزان قابل توجهی موفق شده‌ام. بدون تردید یکی از علل این توفیق آشنائی شخصی من با عدد کثیری از ابران پرستان که جز بخاک وطن و مردم سرزمینی که در آن زندگی میکنند، بچیز دیگری عشق نمیورزند و با همه سازمانهای انترناسیونالیستی مخالفند. همچنین آشنائی با عدهای از فراماسونهای ایران که اغلب ساعتها با آنها به بحث و مذاکره و تحقیق در شرح حال و فعالیتهایشان گذرانده و اطمینان حاصل کرده‌ام که هیچیک از این افراد، خطرناک و تحمل ناپذیر نیستند و مردانی آگاه و آرام بشمار میروند که چه بسا مصاحبت آنان از نظر کسب اطلاع و تحقیق غنیتری است. هر دسته و جماعتی از عناصر نیک و بد ترکیب شده‌اند و من میتوانم بجزأت ادعا کنم که در بین فراماسونهای ایران عدهای را میشناسم که بنوبه خود ایرانیانی شریف و با نقوی و پرهیزگارند،

و واجد صفات عالی انسانی میباشند. در حالیکه در بین آنان شیطان صفتانی هستند که جز جمع کردن مال از راههای ناصواب و یا خدمت به بیگانگان هدفی ندارند و اینان را در جلد چهارم این کتاب معرفی خواهم کرد.

اشکال بزرگ مطالعه و تحقیق درباره فراماسونها، تنها شناسائی آنها نیست، بلکه این حقیقتی است که هیچیک از آنان اقرار بفراماسون بودن خود نمیکند و علیرغم گفتگوها و اظهار آشنائیا هیچیک از آنان حاضر نیستند اطلاعاتی درباره وضع و فعالیت خود و جمعیت خویش - حتی به تحقیق کننده بدهند و بدین جهت است که در بسیاری موارد مطالعه درباره ماسونری اصولاً کار دشوار و محال بنظر میرسد، بویژه که ماسونهای ایران بر طبق رسوم و سننی که دارند افشاء اسرار و سوابق تاریخی فعالیتهای جمعیت خود را جرم و کیفر آنرا مرگ میدانند! معیناً از نظر يك محقق علاقمند و بیطرف، تمام اینها تشویق آمیز است، زیرا بایمودن راه هموار و بی خطر، لیاقت راه رفتن نمیخواهد و درین رهگذر، من همیشه سوگندی را که در روز اول، هنگام استراق سمع دانشجو و کتابدار دانشکده حقوق نزد خویش یاد کرده بودم، بیاد میآوردم. این سوگند مبتنی بر آن بود که در راه تحقیق ماسونی اقدام کنم و مجموعههای کامل و جامع و آزاد و بیطرف و صادق برای آگاهی عموم بویژه نسل جوان میهن خود فراهم آورم و در تمام سطوح آن هرگز له و علیه این سازمان جهانی و اعضاء و نمایندگان آن در ایران و جهان قلم نزنم و همواره شرافت و صداقت يك محقق صادق اجتماعی را پیش چشم خود قرار دهم. مع الوصف در این مختصر، ناچار بتذکر هواردی هستم که گاه به دشمنیها و دوستیهای خاص این جماعت برخورد کرده‌ام. از جمله این موارد خصوصت، مرد ماجر اجوئی در سازمان فراماسونری انگلیس در ایران بود که بتصور مخالفت من با فراماسونری و مسائل توقیف مرا به اتهام جمع آوری اطلاعات علیه فراماسونهای صاحب مقام در ایران فراهم آورد. این اقدام مفسده انگیز و نسنجیده او موجبات، آشنائی مرا با یکی از فراماسونهای ایرانی بنام محمد خلیل جواهری فراهم ساخت که ازیرکت آشنائی با او توانستم اطلاعات تاریخی و اسناد جامعی درباره لژ همایون گرد آورم. سالها قبل روزیکه از زندان بمنزلم بازگشتم، او با دسته گلی بدیدتم آمد و ضمن نکوهش عمل برادر فراماسونش

تعداد زیادی از اسناد و اطلاعات گرانبهای فراماسونری در ایران را در اختیارم گذاشت. آروز دانستم که برای تحقیق و مطالعه تاریخی، صداقت و بیطرفی بزرگترین سرمایه محقق است و بس.



اینک لازم است تذکر دهم که برای تحقیق درباره سازمان فراماسونری در ایران و شناختن فراماسونهای که مؤسسين اصلی این فرقه جهانی هستند، تحقیقات خود را بر روی چه پایه‌هایی قرار داده‌ام:

۱- تحقیق و مطالعه کتب، مجازت و روزنامه‌ها و آرشیوهای موجود در جهان و ایران.

۲- استفاده از منابع خارجی که با فراماسونری ارتباطی ندارند.

۳- مطالعه و عکسبرداری و خریداری پرده‌های خصوصی فراماسونهای ایرانی در گذشته و حال.

۴- ملاقات و گفتگو با کسانی که عضو سازمان فراماسونری ایران بودند و هستند و یا اشخاصی که از این سازمان سرّی اطلاعات دقیق و صحیح دارند. در این مورد نیز بعلت تعهدات اخلاقی از ذکر اسامی اشخاص معذورم.

۵- همکاری با ایران پرستان و ناسیونالیستهای که دسترسی با اسناد و مدارك لژهای کنونی ماسونری در ایران دارند.

با این مقدمات، متن کتاب از شرح اقدامات کسانی که برای نخستین بار فکر ماسونی را در ایران رواج دادند آغاز میشود. از آغاز فعالیت ماسونی در ایران به - لژهایی برمیخوریم که چند سالی، پنهانی فعالیت میکردند و سپس تعطیل شدند. از شروع جنگ بین‌الملل اول فعالیت رسمی ماسونری انگلستان در ایران آغاز شد و اکنون در همه ایران بیش از بیست و پنج لژ ماسونی کار میکنند که تا حدود امکان بمعرفی آنان اقدام شده، بسیار اتفاق افتاده است که ضمن مطالعه درباره لژهای تعطیل شده با اسناد و مدارك گرانبهای برخورد کردم که بعلمی نتوانستم از آنها استفاده کنم که ذکر این

علل فعلاً در اینجا صلاح نیست. علاوه بر این در مدت هفده سالیکه باین مطالعه مشغول بودم اطلاعات صحیح و دقیقی از لژهای موجود ماسونی در تهران و شهرستانها و اسامی کارگردانان و اعضاء آنها بدست آوردم که در صورت زنده ماندن، لااقل تا یک ربع قرن دیگر انتشار آنها برایم غیر ممکن است و اگر توفیق ادامه حیات دست داد، امید با انتشار بقیه تحقیقاتم را بصورت جلد آخر بخصوص بحث گرانها و ارزنده فراماسونری سرطان جامعه ایرانی، دارم.

نتیجتاً آنچه اینک در دسترس خوانندگان و دانش پژوهان گرامی قرار میگیرد، در حقیقت سنگ اولیه بنای عظیمی است که باید مرکز تحقیق و مطالعه قرار گیرد و افتخار من اینست که این سنگ اولیه را بر روی پایه مستحکم و مطمئنی نصب نموده‌ام. شکی نیست که علیرغم تمام زحمات به بسیاری از اسرار و اقدامات ماسونیه دست نیافته‌ام. چه بسا که در باره بعضی از مطالب هیچ نفهمیده‌ام، لیکن مطمئناً بیش از این برای کسیکه ماسون نبوده و در عرف ماسونها «بیگانه» محسوب میشود، مقدور نبوده است. برای نوشتن تاریخ مفصل فراماسونری در ایران حتماً باید از بایگانی واکد و قدیمی لژ اسکاتلند و گرانند اوریان فرانسه که در ایران سلولهای مخفی داشته‌اند استفاده کرد و بدان دسترسی داشت. اینکار از من و شاید هیچکس دیگری که عضو فراماسونری نباشد، ساخته نیست و امید است روزی امکان چنین استفاده‌ای برای محققان پیش آید. آرزو دارم که روزی نویسندگان عضو فراماسونری که بحمدالله تعدادشان در کشور ما نیز زیاد است رأساً در این باره بتحقیق و مطالعه بپردازند. از راه‌ها و سوابق تاریخی این سازمان عظیم و اسرارآمیز جهانی در کشور خود پرده بردارند و مردم را ازیر نامه‌ها و هدفهای آنها و نقشه‌های سیاسی خانمانسوز و ایران بر بادده که اعضاء ماسونری در گذشته داشته‌اند آگاه سازند و بدین ترتیب با گاهی فکر و آزادی عقیده و بیداری مردم ایران که بعضی از فراماسونهای ایرانی بدان مؤمن و معتقد میباشند، یاری نمایند.

اسمعیل راین تهران اردیبهشت ماه ۱۳۴۶

فصل اول

پیشگفتار

فراماسونری که انگلیسها از ۳۵۰ سال قبل آنرا با کلمات دلپذیر آزادی، برادری، برابری و نوع دوستی رواج دادند، از قرن هیجدهم به بعد به بزرگترین وسیله استعمار ملت‌ها تبدیل شد. مردم بی‌خبر و خوش باور افریقا، آسیا و خاورمیانه که در گرداب جهل و نادانی، ظلم و شقاوت و بیدادگری گرفتار بودند، بزودی فریب تیرنگ‌های پیشقدمان فراماسونری را خوردند و مخصوصاً با کوشش مداوم عمال سیاست استعماری که اکثراً فراماسون بودند، قسمتهایی از ایران نیز از دست رفت. فراماسون‌هایی که در نقش عاملین استعمار ظاهر شدند، اساس ملیت ما را برهم زدند، افتخارات ملی را مسخره کردند و بکرات بیگانه پرستی را جایگزین وطن پرستی ساختند و بعزت اعتقادی که بزعم خود بایجاد یک حکومت برادری جهانی و انترناسیونالیستی داشتند، هر کجا که با افکار ملی و ناسیونالیست‌ها روبرو شدند در محو آن کوشیدند.

پیش از آنکه بحث اصلی فعالیت‌های فراماسونری در ایران به میان آید، کوشش میشود نقاب از چهره «برادران ماسون» در مدت دوسه قرن گذشته برداشته شود و هموطنان عزیز از آن چند پرده‌های محافل و لژها و درون نهانگاه‌های ماسونی میگردد آگاه گردند و آنگاه بکشور خود میگردانیم.

در این پیشگفتار چگونگی نفوذ فکر استعماری دولت انگلیس که از قدیم در طرح

نقشه اسارت ملت ایران و ایجاد دسته‌های فراماسونی از لوازم اساسی آن بوده است ، نشان داده میشود . درباره آن قسمت از سیاست انگلیس که بلافاصله یا اندکی پس از رسوخ در کشور ما با آغاز « خدمات » ماسون‌ها ارتباط داشته و دارد ، نیز مطالبی هست که ملاحظه خواهید فرمود .

روزیکه الیزابت اول ملکه انگلستان در سال ۱۶۰۰ م (۱۰۲۰ هـ) بمنظور هجوم انگلیسها بر زمین هندوستان فرمان انحصار بازرگانی شرق را به نام شرکت « هند شرقی » امضاء کرد ، وزارت مستعمرات انگلستان هم نقشه شوم اسارت ملت ایران را پی ریزی نمود و فرمان « هجوم به هند » یا « حمله دسته جمعی بایران » در يك زمان صادر شد . بموجب این فرامین :

۱- وزارت خارجه انگلستان مأموریت یافت برای اعزام سفراء و تأسیس سفارتخانه و مؤسسات انگلیس در ایران اقدام کند .

۲- به شرکت‌های انگلیسی دستور تأسیس شعبات تجاری ، جاده سازی ، ایجاد بانک‌ها و بالاخره گرفتن امتیازات جهت استخراج معادن داده شد .

۳- شرق شناسان انگلیسی مأمور شدند بایران عزیمت نمایند و درباره ادبیات ، تاریخ و هنر ایرانی مطالعه و تحقیق کنند .

۴- به باستان شناسان مأموریت مطالعه در آثار تاریخی ایران شد و بطور طبیعی این مطالعات با سفارت رفتن بسیاری از آثار گرانبهای ایران همراه بود .

۵- به یونایتد گراند لژهای انگلستان و فرانسه و فراماسنی اکوسه دستور داده شد که در « فراماسون کردن » مأمورین اعزامی بایران ، تشکیل لژهای فراماسنی درین کشور بکوشند و در تشویق ایرانیانی که عازم انگلستان هستند ، به عضویت در فراماسونری مجاهدت بعمل آورند .

۶- مجریان سیاست رسمی انگلستان دستور یافتند که از فساد ، رشوه خواری ، دزدی ، و ناپاکی که موجود بود ، بحد اکثر استفاده کنند و هیچ اقدامی در رفع این بلا باعمل نیاورند سهل است بلکه بمنظور پیش بردن مقاصد خویش حتی در ترویج آنها بکوشند .

۷- به مأمورین سیاسی و دیپلمات‌ها اختیار انعقاد معاهدات ، تجزیه قسمتهای مختلف يك کشور ، تضعیف دولت مرکزی ، مبارزه با پیشرفت فرهنگ و تمدن محلی که همه آنها در مسیر استقرار سیاسی انگلستان و پیشبرد سیاست آندولت بود ، اعطا گردید .

نتایج این روش استعماری طی سیصد و پنجاه سال اخیر در کشورهای ایران و هند و بسیاری از کشورهای که مصائب استعمار مستقیم یا غیر مستقیم را چشیده‌اند ، معلوم است . هندوستان از سال ۱۶۰۰ م - (۱۰۲۰ هـ) به بعد برای بریتانیای کبیر اهمیت پیدا کرد ، و بگفته لرد کرزن « امپراتوری انگلستان بدون هندوستان نمیتوانست دوام بیاورد » ؛ همچنین که امروز هم « امپراطوری » انگلستان بدون درآمد نفت خاورمیانه بهیچوجه قادر با ادامه حیات خود نیست و برای حفظ موجودیت خود از هیچگونه تلاشی در این رهگذر خودداری نمیکند^۱ .

ایران گذشته از آنکه خود بازار خوبی برای تجارت انگلستان بوده و هست ، کلید دروازه هند نیز بشمار میرفت و برای نفوذ در هند ، وسیله‌ای سریع و قاطع محسوب می‌شد .

بنابراین برای حفاظت هندوستان و تسلط بر خلیج فارس ، تنگه خیر ، اقیانوس

۱ - سردیس رایت سفیر کبیر انگلیس در تهران روز چهارم تیر ۱۳۴۲ (۲۵ ژوئن ۱۹۶۳) پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نطقی در دانشکده عالی مشترک ستاد برای عدمای از افسران ارشد ارتش شاهنشاهی راجع به سیاست دفاعی انگلستان ایراد کرد و گفت :
« گرچه جمعیت انگلستان نسبت به جمعیت جهان فقط دو درصد است ولی ما هنوز از لحاظ تجارت مقام دوم را در دنیا حائز هستیم ... نفت - خون و حیات انگلستان است که اقتصاد ما بر اساس آن می‌چرخد ، ادامه جریان نفت خاورمیانه برای انگلستان موضوع پراهمیتی از نظر گردانندگان چرخهای صناعت و دستگاه‌های حمل و نقل این کشور میباشد . همانظوری که مطلع هستید انگلستان در توسعه صنعت نفت خاورمیانه پیشقدم بوده و در این جریان سرمایه عظیمی را بکار انداخته است و از این نظر ما در این ناحیه دارای سرمایه بزرگی هستیم . بنابراین انگلستان منافع خاصی از لحاظ وجود ثبات و استقلال سیاسی کلبه ممالک تولید کننده نفت در خاورمیانه دارد که در این میان از نظر انگلستان ایران حائز بالاترین حاد اهمیت است ... »

هند و حتی آسیای مرکزی، در دست داشتن زمام امور ایران و مهار کردن، زمامدارانی که بر اساس فرمانهای سابق الذکر پرورش یافته بودند، لازم بنظر میرسید. امروز پس از گذشت سیصد و پنجاه سال با وجود استقلال و تجزیه هندوستان به دو کشور (هند و پاکستان) هنوز ایران از نظر اولیای سیاست انگلستان منطقه حیاتی و پرارزشی بشمار میرود.

«جان مارلو کلارد» رئیس سابق روابط عمومی کنسرسیوم نفت در ایران که بنام مستعار «جان مارلو» کتابهایی نوشته است در کتاب خود موسوم به «خلیج فارس در قرن بیستم» در باره اهمیت ایران برای انگلستان چنین می نویسد:

خلیج فارس در تاریخ امپراطوری انگلیس جای خاصی دارد. مدت‌های مدید در نظر انگلیسها خلیج فارس منطقه‌ای از چشم افتاده بود که هیچکس حاضر بسکونت در آن نمیشد.

در این منطقه جایی که جزء مستملکات انگلیس باشد وجود نداشت. و فقط از جهت فرار گرفتن در مسیر هندوستان بود که اهمیتی داشت. اما امروزه که هندوستان و دیگر مستملکات امپراطوری از دست رفته است، این منطقه گرم و خشک بدرخشاثرترین جواهر تاج امپراطوری انگلستان یا افلاک ضرابخانه و انبار ذخائر گروه استرلینگ تبدیل شده است. پیدا کردن علت این تغییر دشوار نیست. مهمترین علت البته نفت است. اگر بخاطر نفت نباشد انگلستان میتواند از تعهدات خود در این منطقه باسانی و با

۱- ص ۷۲ - جان مارلو کلارد که در سال‌های (۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ م - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ ش.) رئیس روابط عمومی کنسرسیوم نفت در ایران بود و یکی از عوامل سرشناس نفت انگلیس در خاورمیانه است که تاکنون چندین کتاب نوشته است و کتاب «خلیج فارس در قرن بیستم» او در سال ۱۹۶۲ م (۱۳۴۱ ش.) منتشر شده. در خرداد ۱۳۴۱ که سمینار نفت برای مطبوعات ایران در تهران تشکیل شده بود، مقاله‌ای در روزنامه «ابرزور» در روز ۱۷ ژوئن ۱۹۶۲ بقلم «سر ویلیام هیتر» در انتقاد از کتاب او منتشر گردید. روزیکه ابزرور بهران رسید، عین نوشته «هیتر» را در جمعه بحث و انتقاد سمینار نفت برای آقای عبدالله انتظام رئیس هیئت مدیره شرکت نفت خواندم. و در باره اتهامات نارواییکه جان مارلو به دستگاه حاکمه ایران وارد ساخته بود سؤال کردم. این سؤال و جواب با آنچه که در کتاب مذکور نوشته شده بود سبب شد تا دولت ایران کلارد را با اخطار فوری ۴۸ ساعته از کشور اخراج کند.

مسرت شانه خالی کند. همچنان که در مناطق دیگر که سابقاً اهمیتی داشته‌اند این کار را کرده است.

میزان منابع شناخته شده نفت در نیمکره باختری و خاورمیانه با در نظر گرفتن افزایش مصرف در نیمکره باختری چنان است که باید گفت خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که اروپای باختری در مقابل افزایش نیازمندیهای خود در آینده می‌تواند بآن تکیه داشته باشد. تا آنجا که قضیه مربوط بانگلستان است این مطلب تمام نیست. نفت خاور-میانه نفت استرلینگ است و داشتن آن بداشتن دلار احتیاجی ندارد و سبب تحصیل ارزهای خارجی برای منطقه استرلینگ میشود. مثلاً حاکم کویت مقدار زیادی لیره در بانک‌های لندن ذخیره کرده است که اگر آنها را از بانک خارج کند وضع لیره استرلینگ بسختی در خطر می‌افتد. بنا بر این چه بخواهیم چه نخواهیم وفور نعمت و زندگی مرفه ما بستگی بسیار نزدیکی به حفظ وضعیت ما در این منطقه دارد اما وضع سیاسی این منطقه خوب نیست. استبداد کهنه‌ای که بر این منطقه حکم فرماست وجود خود را مرهون انگلستان میداند و انگلستان با آنکه کاری با وضع داخلی ندارد (و معذالاین وضع را در برابر حملات خارجی حفظ می‌نماید) و بدین ترتیب ملاحظه میشود که سیاستمداران انگلیسی چگونه از سال ۱۶۰۰ میلادی بدهد برای تسلط بر ایران و مطیع ساختن ایرانی کوشش کرده بودند.

تا زمانی که پادشاهان صفوی در ایران حکومتی بی‌رومند داشتند، برای انگلیسها دست اندازی باین کشور دشوار بود و حتی میسر نبود، در دوره سلطنت نادرشاه هم آنها نتوانستند پیشرفتی حاصل نمایند. تنها در دوران حکومت زندیه بود که انگلیسها موفق شدند فرهانی برای تجارت در ایران بدست آورند. ولی صدور این فرمان موفقیت قابل توجهی بشمار نصیفت و منظورشان را تأمین نمیکرد. بدین جهت بود که آنان بنگر افتادند، عجائلاً «جای پای» خود را محکم کنند و در انتظار حصول موفقیت‌های مناسبتری بنشینند. این فرصت در دوران قاجاریه برایشان پیش آمد. در این دوران انگلیسها موفق شدند زمام امور سیاسی و اقتصادی ما را در دست بگیرند. در زمان

سلطنت فتحعلیشاه، مخصوصاً هنگامیکه ناپلئون امپراتور فرانسه با اتفاق پل اول امپراتور روسیه میخواست با کمک ارتش ایران به تسخیر هندوستان اقدام نماید، انگلیس‌ها با تمام وسایل وارد معرکه شدند و ازینکار جلوگیری کردند و در این تاریخ با ورود سرهارد فور و جونز و سرجان ملکم که هر دو از «استادان» فراماسونری بودند، روابط ایران و انگلستان وارد مرحله جدیدی گردید که ورق حوادث بسیاری را بنفع سیاست انگلستان برگرداند.

خود سرهارد فور و جونز مینویسد: «... از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسن کردم و برای آمدن سرجان ملکم زمینه را آماده ساختم...»^۱.
 سپس درباره استفاده از وجوهات موقوفه «اود» هند که در اختیار سفارتخانه انگلستان در بغداد و تهران قرار داشت میگوید: «... این پول در دست من اهرمی بود که میتوانستم با نیرویش همه چیز را تکان بدهم و بحرکت دربیآورم...»^۲
 از این موقع انگلیس‌ها مطابق مقتضیات روز روش‌های گوناگونی در پیش گرفتند تا برای حفظ منافع امپراتوری بریتانیا و رسوخ در کلیه شئون اجتماعی ایران

۱ - یادداشت‌های جونز کنا بخانه محمود محمود.

۲ - خان ملک سامانی در کتاب دست پنهان سیاست انگلیس در ایران صفحه ۱۰۳ می‌نویسد: «انگلیس‌ها... مؤسسه اوقاف هندوستان را ظاهراً برای کمک بطلاب علوم دینی در قسولگری بغداد تأسیس کردند. حالا به بینیم داستان این اوقاف هند چگونه بود.
 بطوریکه از طرف خود انگلیسها شهرت داده میشد رقاصه زیبای عشوه‌گری که از هفتاد و دو ملت در طول زمان عمرش دلربایی کرده و تمول بسیار بچنگ آورده بود چون شیعه و بلاعقب در هندوستان از دنیا رفت دولت انگلیس را وصی قرارداد تا دارائی هنگفتش را هر ساله در میان علما و طلاب شیعه تقسیم نماید. صحت واقعه بکلی مشکوک است اما هر ساله قسولگری انگلیس در بغداد مبالغ کثیری باین اسم در بین علما و طلاب عتبات عالیات تقسیم مینمود و همیشه عده زیادی از طلاب علوم دینی در نزدیکی قسولگری انگلیس برای دریافت حقوق منتظر بودند. معلوم است با چنین وضعی چه نوع طبقه و پیشوای روحانی برای ایران و سایر مناطق شیعه تهیه میشد اما روحانیون حقیقی و طلاب متدین هرگز وجوه اوقاف هند را قبول نمینمودند.

توسل آنها به رشوه، پیشکشی، مداخله، تقدیمی و هدایا و ترویج نفاق و فساد و خیانت و تقویت خیانتکاران و بیگانه پرستان از وحشتناکترین روشها و طرقی بود که هنوز هم پس از گذشت سیصد و پنجاه سال آثار آنرا برای العین می بینیم و بارزترین نمونه آن زنجیر جهل و بیسوادی است که اینک بتدریج از کرده ملت ایران برداشته میشود.

در دوره سلطنت فتحعلیشاه بواسطه مخارج گزاف حرمسرا و فساد دربار عیاشی درباریان و شاهزادگان قاجاریه مخارج دربار و دولت و دولت افزایش یافت. بودجه و درآمد مملکت صرف پرداخت به زنان حرمسراها، «وظیفه دعاگویان» و «مقرری چاکران درباری» میگردد. در همین موقع بود که سرجان ملک، سرگور اوزلی، سرهارد فورد چونز استادان لژهای فراماسنی انگلستان باتفاق سایر نمایندگان سیاسی آنکشور باکیسه های زر و لیره های چشم خیره کن بسوی دربار ایران هجوم آوردند.

شاه قاجار که در زیر فشار کسر بودجه و مخارج سرسام آور حرمسرای خویش عاجز مانده بود، مجبور شد بتدریج کسری درآمد عمومی مملکت را با گرفتن رشوه که بعنوان مختلف از قبیل «تقدیمی»، «پیشکشی»، «مداخله»، «سیورسات»، «عایدی» و غیره باو تقدیم میشد تأمین نماید، و روز بروز نیز دامنه این نوع درآمدها را توسعه دهد. پیشکشی، تقدیمی و مداخله که در ابتدا ظاهراً فقط برای احترام و قدر شناسی کوچکتر از بزرگتر بود، رفته رفته حکم رشوه را پیدا کرد. و چون پادشاه قاجار رأساً بر اساس آن عمل مینمود، گذشته از خرابی کشور و ظلم و جور حکام نسبت به رعایا، بمصداق «الناس علی دین ملوکهم» خود سرمشقی، برای رشوه گیری وزراء و مأمورین دولت نیز شد و گرفتن رشوه و مقرری از انگلیسها برای اولین بار توسط میرزا ابوالحسن شیرازی فراماسون راسخ العقیده بصورت مستمری درآمد و بعدها بنام «مقرری خانوادگی»

تغییر عنوان داد. بطوریکه فرزند میرزا ابوالحسن پس از مرگ پدرش از دولت انگلیس تقاضا کرد، رشوه‌ای را که به پدرش میدادند باو هم بدهند، ولی اربابان پدرش بطوریکه در شرح حال میرزا ابوالحسن به تفصیل ذکر خواهد شد حاضر پرداخت «مقرری» وی نشدند و آنرا از پدر به پسر منتقل نکردند.

جان ویلیام کی نویسنده انگلیسی کتاب «تاریخ جنگهای افغانستان» در بارهٔ مأموریت‌های سرجان ملکم و سرهارد فورد جوئر و پرداخت رشوه توسط آنها به شاه و درباریان قاجار چنین مینویسد:

«ملکم مأموریت داشت از دو طریق با دادن رشوه و کمک، با ایران وارد مذاکره شود. اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه [سیصد تا چهارصد هزار روپیه] برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد. دوم اینکه با دادن رشوه بشاه و وزراء، آنها را با خود همراه گرداند. ملکم راه دوم را در پیش گرفت و بمقصد خویش نائل آمد.^۱ هر اشکالی که بود بوسیله لیره و طلای انگلیس بطور معجزه آسایی حل میشد... و باید قبول کرد که سرهارد فورد جوئر ازین راه موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورد. حتی تمام قضایای سیاسی در ایران فقط بوسیله طلا حل و فصل میشد. مثلاً اگر بنا بود یکی از عمال دولت فرانسه از ایران اخراج شود، دولت قیمت اخراج او را درست مانند یک اسب تعیین میکرد. ایران مملکتی است که در آن بدون پول زیاد نمی‌توان یکقدم برداشت...»^۲

بنظر «واتسن» نویسنده انگلیسی کتاب «تاریخ قاجاریه» رشوه و مداخله که سلف او برای بزنجیر کشیدن هیأت حاکمه فاسد ایران، آنرا رواج داد. در زبان انگلیسی معادل دقیقی ندارد، اما «ممکن است آنرا بتناسب جمله وقرینه کمپسیون - عایدی متفرقه - عوض - برداشت - دزدی و منفعت» ترجمه کرد.

۱- بایگانی عمومی انگلیس سند ۱۴۲-F.O.S.

۲- عصر بی‌خبری تألیف ابراهیم تیموری ص ۲۵.

۳- ص ۱۹ تاریخ ایران دوره قاجاریه تألیف گرنث واتسن.

واتسن مینویسد: «بطور کلی مداخلت عبارت از در آمدی است که بصورت نقدی برای کمبود مخارج بهر صورت و عنوان حتی بزور و جبر دریافت میگردد! در ایران اگر دو طرف معامله یعنی دهنده و گیرنده رئیس و مرئوس و یا دو نماینده برای انجام معاملاتی حاضر باشند باز ممکن نیست معامله‌ای بدون دخالت يك واسطه که مدعی دریافت حق العمل برای انجام کار میباشد صورت گیرد. البته ممکن است گفته شود که طبیعت بشر در همه جا یکسان است و روش مشابهی در همه جای دنیا و در تمام ممالک بنام‌های مختلف رایج است و ایران نیز مثل سایر جاهاست. ولی تا آنجا که من اطلاع دارم در هیچ کشوری مانند ایران این امر تا باین حد علنی و بدون خجالت عمومی نیست ...»^۱

بازی ماهرانه انگلیس‌ها در دوران سلطنت ناپلئون از شاهکار -
قراردادهای ننگین های سیاسی آن دولت محسوب میشود. در این نیرنگ سیاسی سیاستمداران انگلیسی موفق به تحمل معاهدات شوم و اسارت‌
 بازی بدایران شدند و قسمتی از خاک عین ما را تجزیه کردند.

همینکه خطر حمله ناپلئون به هندوستان علنی شد، انگلیسها با دادن رشوه و خدشه و نیرنگ در سالهای ۱۲۱۵-۱۲۲۴-۱۲۲۷ ق- (۱۸۰۰-۱۸۰۹-۱۸۱۲ م) چند معاهده با دولت ایران منعقد کردند. رجال نادان و پول پرست و خیانتکار در بار قاجاریه در این معاهدات متعهد شدند که «... هر عهد و شرطی را که با هر يك از دولت‌های فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبور بطرف هندوستان و بسمت بنادر هند ندهند»^۲ و نیز از طرف دیگر دولت ایران قبول کرد هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکنه هند رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد يك قدون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران

۱- تاریخ ایران دوره قاجاریه ص ۱۹.

۲- معاهده ۱۲۳۴ بین ایران و انگلیس.

بافغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که این ملت بالکل مضمحل شده و پیریشان گردد. این معاهدات يك طرفه در جنگ‌های ایران و روس سبب سازش انگلیسها و روسها و انعقاد معاهده نسکین گلستان و ترکمانچای بوسیله میرزا ابوالحسن شیرازی وزیر خارجه فراماسن ایران شد. در زمان محمد شاه انگلیسها در دربار و دولت ایران نفوذ زیادی نداشتند. محمد شاه برای تنبیه حاکم یاغی هرات بدان صوب لشکر فرستاد و هرات را محاصره کرد ولی انگلیسها نیروئی بجنوب ایران فرستادند و با اشغال خاک ایران و بوشهر شاه قاجار را مجبور بتخلیه هرات کردند.

بار دیگر هنگامیکه ناصرالدینشاه هنوز گرفتار صدراعظم‌های فاسد و کثیف و جیره‌خوار نشده بود، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه را با نیروئی بهرات اعزام داشت. ولی انگلیسها بعنوانین مختلفی سرانجام جلو پیشرفت کار را گرفتند. دانشمند محترم مرحوم خان ملک ساسانی هینویسند^۱ در رجب ۱۲۷۲ - (مارس ۱۸۵۶) که روسها تقاضای صلح کردند حسام‌السلطنه بعد از تصرف غوریان و بادغیسات و غیره بهرات رسیده بود. انگلیسها در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۷۲ چند کشتی جنگی و بادی بوشهر آوردند و عده ناچیزی سرباز بحری پیاده کردند میرزا آقاخان^۲ خود را دست و پاچه و وحشتزده نشان داد و بی حساب بودن قوای انگلیس و اشغال سرتاسر خاک ایران را بمرض شاه رسانید لذا دولتیان بی‌درنگ مصمم شدند فرخ خان کاشی را که صندوقدار شاه بود برای عقد صلح با انگلیسها بیاریس بفرستند. حسام‌السلطنه قاصدهای باد پیمان بطهران فرستاده و نوشت که از آمدن کشتی‌های انگلیس به بوشهر نگران نباشند انگلیسها هرگز نمیتوانند از برازجان بالاتر بیایند. با وجود مراسلات پی در پی حسام‌السلطنه، در باریان فرخ خان امین‌الملک را یازدهم ذی‌قعد ۱۳۷۲ از راه اسلامبول بیاریس فرستادند پیش از آنکه فرخ خان بیاریس برسد در هفتم صفر ۱۲۷۳ هرات فتح شد و حسام‌السلطنه ضمن

۱- ص ۲۹ سیامتگران دوره قاجار .

۲- میرزا آقاخان فراماسن بود. رجوع شود به فصل پنجم همین کتاب .

فتح ناعه عریضه‌ای بشخص شاه نوشت که شورش سپاهیان هند شروع شده اگر اجازه میفرمایند، باهمین قشونی که همراه دارم به هندوستان بروم. میرزا آقاخان در نزد شاه سعایت‌ها کرده و دلایل و شواهدی آورد که اگر حسام‌السلطنه به هندوستان برود سلطنت ایران را هم برایگان بدست خواهد آورد... حسام‌السلطنه قاصدها فرستاد و فریادها کرد که در هندوستان شورش عظیمی برپا شده و هر چه از انگلیسها بخواهید خواهند داد بیدار باشید مفت نبازید بخرج کسی نرفت. علت بروز این وضع را در آن موقع میتوان چنین تشریح کرد: ناپلئون سوم امپراطور فرانسه با کمک لرد پالمستون به امپراطوری: میرزا آقاخان صدراعظم ایران نیز تبعه دولت انگلیس و نوکر سفارت بود؛ فرخ‌خان را هم انگلیسها «آبستن» کردند و باین ترتیب هنوز هیئت سفارت فوق‌العاده از رنج راه نیاسوده بود که معاهده تنگینی، در هفتم رجب سال ۱۲۷۳ امضاء شد و ایرانیان، افغانستان را یکسره بدولت انگلیس بخشیدند^۱.

انگلیسها برای آنکه همیشه دولت و دربار قاجار را در دست صدراعظم‌های ایران داشته باشند، بعد از قتل امیر کبیر حتی الامکان سعی داشتند، و فراماسونری صدر اعظم‌های دست نشانده خویش را روی کار بیاورند. این صدر اعظمها، نخست از راه گرفتن رشومه و برقراری مقرری، تحت نفوذ قرار میگرفتند. ولی انگلیسها برای آنکه آنانرا تا پایان عهد «انگلو فیل» نگاهدارند و هیچگاه بخیال استقلال فکری، وطنپرستی و ناسیونالیستی نیافتند، بدلطایف الحیل همگی را وارد سازمان جهان‌وطنی فراماسون مینمزدند. در این فرقه، برای اجرای نظریات معمار اعظم، اصولی نظیر اطاعت محض، حفظ اسرار و غیره رعایت میشد که آنانرا وادار به اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر صادره میکرد.

اگر نظر کوتاهی بتاريخ یکصد و پنجاه ساله اخیر ایران پیشکنیم، خواهیم دید که در دوران تسلط اجانب در ایران، چند صدراعظم کشور ما که فراماسون نبودند یا کشته و مقتول شدند، و یا پس از همدت کوتاهی خانه نشین و معزول گردیدند^۲.

۱- نوشتجات محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه در کتابخانه سلطنتی.

۲- در نیم قرن اخیر نخستین رئیس‌الوزراء ایران که طوق برادری ماسن‌ها را بگردن-

میرزا آقا خان نوری، میرزا حسینخان سپهسالار، میرزا علی اصغر خان امین-السلطان و میرزا حسنخان مشیرالدوله از جمله اولین کسانی بودند که با کمک مستقیم انگلیس‌ها و حمایت علنی آنان بمنصب صدارت ایران رسیدند و قبل از همه به حلقه «برادران ماسون» درآمدند.

اینان پس از اینکه در لژها سوگند وفاداری و اطاعت از دستور معمار اعظم را یاد می‌کردند بمقام صدارت عظمی برگزیده میشدند و طبیعی است که در مدت تصدی خود، آئی روی از قبله ماسونی انگلستان بر نمیداشتند!

دخالت سفرای انگلیس در امور فراماسنی از جمله مسائل مهم و قابل توجهی است که باید درباره آن مطالعه فراوان کرد. قدرت ماسونی در انگلستان از قدرت دولتها و وزارتخانه‌های انگلستان بالاتر و برتر است بدین معنی که در حالیکه همه سازمانهای دولتی انگلستان از فراماسونری جدا هستند، هیچیک از آنها را نمیتوان از ماسونری بیگانه دانست. رجال برجسته انگلستان اکثراً عضوماسون هستند و مجری اوامر «معمار اعظم» میباشند. در وزارت خارجه بریتانیا هم فراماسونها گل سرسبد بشمار میروند و قدرت زوال ناپذیری دارند. در ایران همیشه در کادر سیاسی و اداری سفارت انگلستان و کنسولگریها عناصر فراماسن واجد مقامات معظمی بوده‌اند. اگر روزی اسناد یکصد و پنجاه ساله اخیر فراماسونری منتشر شود، مشاهده خواهد شد که دیپلماتهای فراماسن

نیانداخت و باین مقام رسید، رضا خان سردار سپه اعلیحضرت (شاه فقید) بود. اعلیحضرت فقید نه تنها فراماسن نبود بلکه در دوران سلطنتش محافل ماسن‌ها را بست و اجازه فعالیت بآنها نداد.

در حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰-۱۹۴۱م فقط پنج رئیس الوزراء مشهور ایران که دوران صدارتشان با حوادث مهمی پایان رسید فراماسن نبودند اینان عبارت بودند از مرحومین: عبدالحمید هژیر، سپهبد حاجعلی رزم آرا، سپهبد زاهدی و آقایان اسدالله علم و دکتر امینی. چند سال قبل فراماسونهای ایران از اسدالله علم دعوت میکنند تا در حلقه برادران فراماسن درآید. ایشان در جوابشان میگویند: من در دنیا فقط دست یک نفر را میبوسم و آن شاه ایران است و بس. بنابراین نمیتوانم عبودیت و تسلیم مطلق شدن را در محافل فراماسونری بپذیرم.

انگلیس چگونه او امر صادره گراندر «ادنیورک» و «یونایتد گراندر» لندن را در ایران اجراء میگرداند. نخستین سفیر انگلیسی که مقام مهمی در لژ فراماسنی انگلیس داشت و این حلقه برادری را بگردن رجال ایران انداخت سرگور اوزلی بارت بود. او در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۱۸۹ هجری) با تفاق میرزا ابوالحسن خان ایلچی که لرد مویرای انگلیسی او را فراماسن کرده بود، وارد ایران شد.

سرگور اوزلی را بموجب نوشته‌ها و گزارش‌هایی که شخصاً نوشته است میتوان دشمن ایران و ایرانی دانست. بدین لحاظ وقت و توجه بنظریات و عقاید و اعمال او در ایران اهمیت فراوان دارد. این فراماسون بزرگ که استاد اعظم لژ فراماسونی «لندن» بوده در نامه‌ای که بتاريخ ۱۵ اکتبر سال ۱۸۴۴ میلادی از پترزبورگ بوزارت خارجه انگلستان نوشته است در باره ایرانیان و روش برادران ماسونش چنین مینویسد:

«عقیده صریح و صادفانه من اینست که چون مقصود نهائی ما، سرگور اوزلی اولین فقط سیاست هندوستان می باشد در اینصورت بهترین سیاست، مؤسس لژ این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضعف و توحش فراماسونری در ایران در بربریت نگاهداریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم...»

سرگور اوزلی^۱ سفیر کبیر و فرستاده مخصوص پادشاه انگلستان بدربار ایران از صاحبمنصبان نظامی انگلیس نیز بود. وی هنگامیکه بایران آمد مأموریت داشت:

- ۱- قراردادهایی با ایران منعقد سازد.
- ۲- برای ضعیف نگاهداشتن ایران فستهای از ایران را تجزیه نماید.
- ۳- سازمان‌های اطلاعاتی و خرابکاری بوجود آورد.
- ۴- لژ فراماسونری را تاسیس کند.

او با دستورالعملهایی از جانب رهبران انگلستان بایران آمد که هنوز هم فرامین صادرشده باو در مورد ایران معتبر است. علاوه اوزلی بموجب مندرجات دائره المعارف

۱- مجله پادشاهی آسیائی ژانویه ۱۹۴۴

۲- Sir gore Ouseley

و تاریخ فراماسنی شش جلدی گاولد^۱ مأموریت داشت لژی بنام اصفهان نیز در بین ماسونهای ایران تأسیس نماید.

نویسندگان تاریخ فراماسنی جهانی که همه مآخذشان اسناد (اتحادیه گرانده لژهای انگلستان) است درباره مأموریت سرگور اوزلی و تأسیس لژ در ایران بیک نحو اظهار نظر و عقیده کرده‌اند و مینویسند^۲:

در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۳ هجری) سرگور اوزلی بارت که بسمت میهماندار میرزا ابوالحسن خان ایلمچی ایران در دربار انگلستان و شاهزادگان فراری انتخاب شده بود، از طرف پادشاه انگلستان بسمت سفیر مخصوص در دربار ایران انتخاب شد. او علاوه بر مقام سفارت کبری بریتانیا، بمقام استاد اعظم لژ موقتی نیز رسید، و این مقام را گرانده لژ انگلستان بوی تفویض کرد. سرگور اوزلی هنگامیکه از انگلستان حرکت کرد، دوست داشت: یکی سفارت کبری و دیگری مأمور عالی مقام (استاد اعظم) و (معمار بزرگ فراماسنی) بموجب مقام دوم خود او میبایست لژ جدیدی از ماسون در ایران تأسیس کند، و فرمان تأسیس این لژ هم اکنون در اسناد بایسکانی گرانده لژ انگلستان موجود است ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که اوزلی توانسته باشد در ایران لژ فراماسنی دایر کند.

همچنین مدارک موجوده در گرانده لژ انگلستان نشان میدهد که این لژ هیچگاه بطور رسمی و با تمام تشریفات در ایران تأسیس نشد ولی عده‌ای از ایرانیان بوسیله اوزلی فراماسن گردیدند. نویسنده دائرة المعارف فراماسنی پس از اینکه عضویت میرزا عسکر خان افشار ارومی و میرزا ابوالحسن خان سفرای ایران را در دربارهای فرانسه و انگلستان تأیید میکند درباره مأموریت سرگور اوزلی چنین مینویسد: «در خلال همین سنوات (۱۸۱۰) سرگور اوزلی سفیر پادشاهی انگلستان در دربار شاهنشاه ایران بعنوان گرانده ماستر ایالتی تعیین گردیده بود. اما دلیلی تاکنون بدست نیامده است که نشان بدهد در کشور ایران لژی بوسیله افراد خارجی تشکیل یافته باشد»^۳.

۱- ۲۵۹- م ۳۹۴ تاریخ فراماسونری در جهان چاپ ۱۸۸۶ لندن.

۲- دائرة المعارف فراماسنی م ۴۵۲.

سرگر اوزلی روز ۱۸ جولای ۱۸۱۰ م با کشتی جنگی (شیر ۶۴) از بندر پرتسموث از طریق هندوستان عازم ایران گردید. وی هنگام اقامت خود در ایران، عده‌ای از درباریان و اطرافیان شاه را فراماسن کرد. يك مجله فراماسنی از قول يك افسر ایرانی هینوسدکه «اکثر اعضاء دربار ایران در زمان سفارت سرگور اوزلی یارت از» برادران فراماسنی بودند».

اوزلی با وارد کردن درباریان در لژ فراماسنی آنها را در ردیف دوستان و طرفداران باوقای بریتانیا در آورد. شاید از روزیکه سرجان ملکم با ایران آمد، فکر تصفیه دربار ایران از عناصر طرفدار روسیه در میان انگلیس‌ها پیدا شد. این نقشه‌ها ورود درباریان در لژ فراماسنی تکمیل و در انقلاب مشروطیت ایران با موفقیت خاتمه یافت. از آن پس دربار قاجار از وجود طرفداران روسیه پاك شد و بجای آن برادران فراماسن فرار گرفتند.

سرگر اوزلی در ایران چه کرد؟

این انگلیسی زیرک و فعال که سه سال سفیر و رئیس لژ فراماسنی انگلستان در پایتخت ایران بود، با همدستی میرزا ابوالحسن خان ایلچی معاهده شوم ترکمانچای را با روسها منعقد ساخت و با جدا کردن ۱۷ شهر قفقاز از پیکر شاهنشاهی ایران و ضمیمه نمودن آنها به خاک روسیه نخستین قدم را برای «ضعیف ساختن» ایران برداشت. سرگر اوزلی با کمک میرزا ابوالحسن شیرازی که او نیز از «اساتید بزرگ فراماسنی» بود، در سال (۱۸۱۲ م ۱۲۲۷ هـ) معاهده‌ای بین ایران و انگلستان منعقد کرد. و در بهار همان سال به تبریز رفت تا شاهزاده عباس میرزا را، که مأمور جنگ با روسها بود، ملاقات کند. لیکن هنوز به تبریز نرسیده بود که خبر اتحاد روس و انگلیس را شنید. در همین موقع نماینده نظامی روسها از قفقاز به تبریز وارد شد که سرگر اوزلی را واسطه بین صلح ایران و روس قرار بدهد. چون اوضاع اروپا تغییر کرده بود بنا بر این سیاست دولت انگلیس نیز نسبت با ایران تغییر نمود. تا آن تاریخ سرگر اوزلی دولت ایران را تشویق

میکرد که با روسها دشمن باشد. و برادران فراماسنی را در دربار ترغیب می نمود تا در اجرای مقاصد محفل فراماسنی لندن بکوشند و روسها را از ایران برانند. ولی با تغییر سیاست انگلستان در اروپا، برادران ماسنی مجبور به عقب گرد شدند. عمال سیاسی انگلستان در ایران با کمک برادران ماسون، آنچه در قوه داشتند برای مساعدت بدولت روسیه اقدام کردند. و ایران ضعیف و تجزیه و کوچک شده بهترین هدف سیاست استعماری انگلستان قرار گرفت. برای تحقق این نظریات و هدفها جیمز موریه دشمن ایران و ایرانی که منشی سفارت انگلیس در ایران بود، مأمور شد تا با فرمانده ارتش روسیه در آنسوی ارس ملاقات کند. جیمز موریه عضو دیگر فراماسنی انگلستان در لژ ایران بود در این مأموریت تمام صاحبمنصبان انگلیسی را که در قشون عباس میرزا بودند همراه برداشته و با اتفاق سرگر اوزلی بطهران آورد. و اوزلی خبر جمع آوری صاحبمنصبان انگلیسی ارتش ایران را با اطلاع فرمانده روسی رسانید. چند روز بعد روسها که از وضع قشون عباس میرزا و رفتن افسران انگلیس اطلاع حاصل کرده بودند در محلی موسوم به (اصلا ندوز) به ایرانیان شبیخون زدند و آنها را تارومار کردند.

برای اینکه بهتر بتوانیم چهره این «استاد فراماسنی» و اولین رئیس «محفل فراماسنی انگلستان در ایران» را مشاهده کنیم لازم است قسمتی از یادداشتهای شخصی ویرا نقل نماییم، اوزلی مینویسد: «در اول سپتامبر ۱۸۱۳ [۱۲۲۸] در تبریز با عباس میرزا نایب السلطنه ملاقات شد. موضوع صحبت ما صلح بین دولتی ایران و روس بود. من اظهار نمودم که مازر داری رفتن خود را بتعویق انداخته است در صورتیکه من باید بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم بطرز بورغ در باب صلح ایران با روسیه اطلاعاتی بفرستم و لازم است او را باین مأموریت اعزام دارم» عباس میرزا پس از شنیدن این سخن آگاهی از عزیمت مازر داری افسر ارشد مستشاری انگلیس در قوای ایران ناراحت شده و به اوزلی پرخاش کرده بود. چه بخوبی میدانست که اعزام مازر داری بروسه، جز بمعنی دادن گزارش آرایشهای جنگی قوای ایران بدشمن در حال جنگ چیز دیگری

۱- آنچه به نقل از سرگر اوزلی در این صفحات نوشته شده از کتاب: (اقدامات

نمایندهگی اعلی حضرت در دربار ایران چاپ ۱۸۲۳ می باشد.)

نیست. ازینرو سعی کرد مانع رفتن داری گردد و طی چند جلسهای که برای بحث در باره همین موضوع تشکیل یافت بین او زلی و او گفتگوهای شدیدی در گرفت^۱. خود او زلی در این باره مینویسد: «شاهزاده عباس میرزا با شدت غضب اظهار نمود که من امیدوارم شما فکر فرستادن او را از راه تفلیس هرگز نخواهید کرد تا اینکه صلح برقرار گردد. من در جواب گفتم: «الا حضرت باید بدانند که وجود صلح با جنگ بین دولتین ایران و روس هیچوقت مانع نخواهد شد که از مسافرت بکنفر از اتباع دولت انگلیس از میان مملکت دولت روس جلوگیری کنند. شاهزاده جواب داد این مسافرت برای من خیلی اهمیت دارد. من هرگز اجازه نخواهم داد مازور داری از راه تفلیس برود مگر اینکه بین دولتین روس و ایران صلح برقرار گردد. من جواب دادم مازور داری دیگر در خدمت دولت ایران نیست و اینک فقط یکی از اتباع دولت انگلیس است و از هر راهی که میخواهد و صلاح میداند مسافرت خواهد نمود. بعلاوه ممکن است سؤال کنم ایراد والا حضرت در این باب چه می باشد؟ شاهزاده در جواب گفت از آنجائیکه مازور داری از استعداد جنگی و قوای لشکری من کاملاً مطلع است و قشون و مملکت مرا خوب می شناسد. رفتن او به روسیه متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود. من هرگز رفتن او را بتفلیس اجازه نخواهم داد. من گفتم البته والا حضرت از اظهار تعجب و ناراضی من، در قبال چنین نسبتی که یکی از صاحبمنصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است داده میشود در شکفت نخواهند شد. هر گاه این شخص علناً متهم است و خیانت مبرورد من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد تا مجازات شود. من و سایر انگلیسها از اشخاص خائن متفریم. ولی اگر معلوم شود این نسبت تهمتی بیش نیست پس اجازه می خواهم والا. حضرت را مطلع کنم که بهر حال من راضی نمیشوم دامن یکی از اشخاصیکه تحت حمایت من است چنین لکده دار شود. و یا مسیر مسافرت او تغییر کند. مازور داری باید از راه تفلیس برود. عباس میرزا گفت در اینصورت نتیجه این خواهد شد که دستور بدهم قراولها

او را با تیر بزنند. من در جواب گفتم والا حضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته باشند و دست تعدی بطرف یکی از اتباع انگلیسی دراز نکنند. بعلاوه والا حضرت چگونه راضی می شوند کسی را تهدید نمایند...^۱ بدین ترتیب «گراوند ماستر» لژ فراماسنی انگلستان در ایران بزرگترین فاجعه را برای مردم و استقلال مملکت ما بوجود آورد و با اعزام مآزر داری به قفقاز و راهنمائی قشون روس سبب شکست قوای عباس میرزا و از دست رفتن شهرهای قفقاز گردید.

اعمال اولین رئیس لژ فراماسنی در ایران و بخصوص خیانت‌هایی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی دومین فراماسون ایران مرتکب شد، سبب گردید که مردم و افکار عمومی همواره اعمال و کردار اعضاء لژها و محافل ماسونی را مخرب و مضر بحال مملکت بدانند و حتی نسبت (خیانت و جاسوسی) بآنها بدهند.

در حالیکه شاید عده کثیری از فراماسنهای ایرانی با نیت و هدف پاک وارد این سازمان شده و حقیقتاً شیفته آزادی برادری و مساوات بودند، اما پس از ورود به محافل مزبور، غفلتاً خود را دست بسته در دام خارجیان و خیانتکاران دیده‌اند.

با انعقاد معاهده شوم و ننگین ترکمان‌چای، رئیس لژ فراماسنی هم تغییر مأموریت یافت و از ایران خارج گردید. او در ماه اوت ۱۸۱۴ میلادی (۱۲۲۹ هجری) - وارد پترزبورگ شد. پادشاه روسیه ویرا پذیرفت و از او تجلیل فراوان کرد. اوزلی روپم پنج سال در ایران ماند و نه تنها عده کثیری از درباریان و امنای دولت را فراماسون کرد، بلکه موفق شد پایه های سیاست انگلیس را در ایران مستحکم کند و پس از عزیمت وی در سالهای ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) دولت ایران از یکطرف مشغول ترمیم خسارت جنگهای دهساله با روسها شد، و ازسوی دیگر مشغول تصفیه عناصر درباری از لوث وجود خائنین، فراماسونها و همچنین سرکوبی گردنکشان ایالات مختلف گردید. معالوصف در این مدت کوتاه، باوجود دبایس فراوان سفیر انگلیس و مخالفت‌های علنی او، شاه ایران موفق شد. ارتش نیرومندی بوجود آورد.

لیاقت ارتش نوپنیا در ایران در جنگ باعثمایی بخوبی ظاهر گردید. ارتش ایران

۱- گفتگوی عباس میرزا با سرگراوزلی، ترجمه از کتاب سفر ایران و ارمنستان.

که میخواست شکست قفقاز را جبران کند، عساکر عثمانی را در چندین جنگ تارو مار کرده و داخل خاک آندولت شد. پیروزی های آن سبب انعقاد امضاء پیمانی بین دولتین گردید. محمود محمود در باره این ارتش و انعکاس وجودی آن مینویسد: «اما این قشون نباید در ایران وجود داشته باشد. اساساً ایران نیرومند در ممالک آسیای وسطی، برای دولتی که در آسیا و ممالک زرخیز آن خیال استعمار دارد، بسیار خطرناک است. هیچیک از مللی که در این قسمت از آسیا سکنی دارند، مانند ملت ایران دارای استعداد ذاتی و سوابق تاریخی نیستند ملت ایران ملت مرموزی است. هر آن انتظار ظهور مردان نامی در میان آنان میرود. این ملت دارای استعداد ذاتی است روحش زوال ناپذیر است ممکن است حوادث دوران چنددی آنرا در حال وقفه نگاهدارد ولی طولی نمی کشد که با نیروی نازده دیگری حیات اجتماعی خود را از سر می گیرد. چنانکه در این یکصد و پنجاه سال اخیر از طرف عمال سیاسی اجانب و خائنین داخلی که در انواع لباس ها و محافل هستند، کوشش های فراوان شده است که این روح مرموز ایرانی را محدود و نابود کنند، ولی تا امروز نتوانسته اند موفقیتی حاصل نمایند».

انگلیسی دیگری که باید او را هم در ردیف بنیان -

سر ویلیام اوزلی گذاران فراماسونری ایران بشمار آورد، سر ویلیام اوزلی Sir William Ouseley کوچکترین فرزند سروان * رالف

اوزلی، و برادر سرگور اوزلی است.

ویلیام اوزلی که در سال ۱۷۶۷ م - ۱۱۸۱ هـ - در شهر منوٹ انگلستان متولد شده بود، در ارتش انگلستان تا درجه سرگردی پیش رفت و در سال ۱۷۹۶ م - ۱۲۱۰ هـ - با دختر لرد ایر^۳ فرمانده فوج شهر کارلایل ازدواج کرد. ولی پس از این ازدواج ناگهان خدمت نظام را ترک گفت و یکباره عاشق زبان و ادبیات فارسی شد و بفکر مسافرت بایران افتاد. این نظامی کارگشته سابق که تا آنروز جز مفررات و انضباط خشک سربازخانه چیزی نمیدانست، یکباره مردی شاعر مسلک و ادیب از آب درآمد... هیچیک از مورخین

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم.

۲- موزه بریتانیا Fol. 425 و ADD.MS.33108

انگلیسی و شرق شناسان در باره این تغییر حالت چیزی نوشته اند . ولی اگر روزی اسناد فراماسونی و یا سازمان اینستپنجس سرویس انگلستان منتشر شود ، معلوم خواهد شد که سوء ظن ایرانیان نسبت باین نوع شرق شناسان « مصلحتی » بی جهت نبوده است . ویست . جناب سرگرد اوزلی انگلیسی ، در شرایطی ، « ناگهان » عاشق ادبیات فارسی شد . که در بک جیب دیپلم فراماسنی ، در جیب دیگر حکم جمع آوری اطلاعات برای ارتش و در جیب سوم دستور زبان فارسی خویش را پنهان کرده بود وی در سال ۱۸۰۶ میلادی (۱۲۱۵) هجری ابتدا نامه‌ای^۱ به لرد چی چستر^۲ نوشت و از او برای مسافرت بایران و نوشتن کتاب در باره ایران و ایرانیان کمک خواست و از وی تقاضا کرد که ترتیبانی بدهد که دولت انگلستان کلیه مخارج سفر او را بعهده بگیرد . از غرایب روزگار تقاضای اوزلی فوراً مورد موافقت چی چستر و دولت بریتانیا واقع شد و ناگهان دولت انگلیس که برای هر شیلینگ مخارج خود هزاران حساب میکرد ، کلیه هزینه سفر و مخارج مدت اقامت او را در ایران برعهده گرفت !! این وقایع در روزهای اتفاق میافتاد که برادر بزرگ او ، سرگور اوزلی نیز بسمت سفیر کبیر انگلیس در دربار ایران منصوب گردید و در عین حال مأموریت یافت که شعبه فراماسونری لژ انگلیس را در ایران دایر کند ، باری ، سرانجام ویلیام بعنوان منشی برادرش تعیین و مأمور شد که بایران سفر کند . وی چند ماه پیش از این سفر در لندن میهماندار میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر ایران در دربار انگلستان بود در خانه او با میرزا و منشیان بزبان فارسی سخن میگفت و اشعار سعدی و حافظ و گفته‌های سایر سخن‌سرایان ایرانی را حفظ میکرد . بطوریکه بزودی در زبان فارسی بدرجه اجتهاد رسید و آنگاه بانفاق برادرش در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ م - ۱۲۲۴ هـ با کشتی جنگی (شیر ۶۴) از پرتسموت عازم ایران گردید .

اوزلی در این سفر نخستین کتاب خود را به رشته تحریر درآورد و آنرا به لرد مویرا که بعداً لقب « مارکوئیس هیستینگ » گرفت تقدیم کرد . لرد مویرا ، از فراماسونهای

تیز دست بود که در هندوستان ایرانیان سرشناس را مرتباً به باشگاه فراماسونری دعوت مینمود و بر ماسنهای انگلیسی که از هند با ایران مأموریت میافتند بسمت سروری و اسنادی داشت. لرد مویرا میرزا ابوالحسن شیرازی را عضویت لژ فراماسونری مفتح ساخت و نسبت بکلیه فراماسنهایی که با ایران میآمدند، «ابراز مرحمت» مینمود.

ویلیام اوزلی پس از سه سال اقامت در ایران و مطالعه لازم و جمیع آوری ۷۶۹ جلد کتاب نفیس خطی فارسی و عربی با انگلستان بازگشت. او سه جلد کتاب درباره سفر خود با ایران نوشت که آنها را در سالهای ۱۸۱۹م (۱۲۳۴ هـ) (۱۸۲۱ م) (۱۲۳۶ هـ) و (۱۸۲۳ م) (۱۲۳۸ هـ) در لندن منتشر ساخت. و اوزلی شرق شناس لقب گرفت و با اتمکاء پابین شهرت به نشر کتب درباره ادبیات و شعرای فارسی زبان و متون فارسی در انگلستان، اسکاتلند، هلند، آلمان و فرانسه پرداخت و تا پایان عمر در زمینه ادبیات ایران کار کرد. مآسفاً از کارهایی که او در ایران انجام داد سند و مدرکی در دست نیست و فقط در یادداشتهای مورخین ماسونی ذکر شده است که او نیز مثل برادر خود «سرگر» مأموریت داشت لژ ماسونی را در اصفهان تشکیل دهد.

بررسی اعمال این دو مأمور سیاسی و فراماسونری انگلیسی در **خاورشناسان انگلیسی ایران**، این نکته را روشن میکند که «سازمان فراماسونری» و یا فراماسنهای انگلیسی سه واره بهترین وسیله پیشرفت مقاصد **انجمن آسیایی** سیاسی بریتانیا در ایران محسوب میشدند و یا لاف اول از عوامل مؤثر این پیشرفت بوده اند و هستند. همچنین به موجب این مدارک معلوم میشود که از سال ۱۸۱۰م (۱۲۲۴ هـ) به بعد ماسنها باشکال و صور مختلف با ایران آمده و بعنوان گوناگون فعالیت میکردند. بدیهی است ماسنهایی که بظاهر مأمور کلیها بودند و با مستشرقینی که دلشان برای «ادب»، «انسانیت»، «تاریخ» و سوابق درخشان فرهنگی و اجتماعی ملت ما کباب بود، در رأس طبقات فوق فرار داشتند. در سئنامه های «یونایتد گراندد لژ» اسامی اغلب مستشرقینی که با ایران آمده اند و یا در ادبیات و تاریخ زبانهای فارسی، عربی، هندی، اردو، ترکی و سایر السنه شرقی کار

کرده‌اند بوضوح دیده میشود که همگی با استظهار به فعالیت‌های ماسونی، بکار خویش ادامه میدادند.

شرق شناسان برجسته‌ای که «فراماسن» بودند و در قرون نوزدهم و بیستم بیشتر فعالیت خود را صرف ایران و ایرانی کرده‌اند عبارتند از:

۱- سر جان ملکم Sir John Malcom (۱۷۶۹م - ۱۸۳۲ م)

۲- سر ویلیام جونز Sir William Jones (۱۷۶۴ - ۱۸۹۴)

۳- ری نولداین نیکلسن Reynoldadlleyne Nicholson (متوفی سال ۱۸۶۸)

۴- هنری راولینسون Henry Rawlinson (۱۸۱۰-۱۸۹۵)

۵- ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶)

۶- توماس واکر آرنلد Thomas Walker Arnold (۱۸۶۴-۱۹۳۰)

۷- سر ادوارد دنیس راس Dr. A. D. Ross (۱۸۷۱-۱۹۴۰)

اینها هفت خاورشناس بزرگ انگلیسی بودند که در قرن نوزدهم بموجب مندرجات

۱- رجوع شود به سالنامه ۱۸۵۳ و ۱۹۰۰ یونایتد گرانڈ لژ اف انگلند .

۲- علاوه بر هفت مستشرق فوق‌الذکر، اشخاص زیر نیز از مستشرقین انگلیسی هستند

و بعید نیست که در زیر ماسک «مشرق» اسراری نیز پنهان داشته باشند :

۱- لارنس همارث .

۲- ا. ه. وین فیلید .

۳- الیس ایچ منیز .

۴- ر. ل. ترنر .

۵- هارولد نیکسن .

۶- دکتر مارگرت سمیت .

۷- سن هیلسون .

۸- سر ویلیام فوستر .

۹- ا. امثوی .

۱۰- ا. ج. آدبری .

سازمانهای فراماسنی انگلستان بمقام «استادی» رسیدند و در ایران دوستان فراماسن و هواداران فراوانی داشتند.

ادوارد براون همان کسی است که «مشروطه خواهان ایران» ازاد در داخل کشور و همچنین در انگلستان «الهام» میکردند و بتصدیق و تأیید مشروطه خواهانی که با انگلیسها مربوط بودند، وی همواره در جریان کشور و بوسیله دوستان خویش در پارلمان از آنها طرفداری میکرد و حتی میتوان گفت آنها را اداره می نمود.

فتح الله مجتبائی مترجم کتاب «تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سده بیستم» در مقدمه کتاب خود درباره کارهای سیاسی براون مینویسد^۱:

«ادوارد براون به امور سیاسی و اجتماعی ایران آن زمان نیز توجه خاص داشت. وی در دوران انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۲) ایرانیانی را که از وطن متواری شده بودند گردهم جمع کرد، انجمنی بنام انجمن ایران^۲ تشکیل داد، و به پشتیبانی مشروطه خواهان برخاست. و از سوی دیگر، در برابر تجاوزات کشورهای بیگانه، با سخنرانیها و مقالات مؤثر خود، مدافع استقلال و حامی حقوق ملت ایران شد.

«شرح مختصری از وقایع اخیر ایران^۳، انقلاب ایران^۴، بحران ایران^۵ در سامبر ۱۹۱۱، حکومت وحشت در تبریز^۶، مطبوعات و شعر جدید در ایران^۷، آثاری است که در این باب تألیف کرده است.»

شرق شناسان انگلیسی مرکزی بنام «انجمن آسیائی» دارند که آن را بنام (۱۷۸۴ م) ۱۱۹۸ هـ و سر ویلیام جونز، در بنگاله تشکیل داده است. این انجمن روز ۱۵ مارس (۱۸۲۳ م) ۱۲۳۸ هـ در لندن تشکیل یافت و هنری توماس کول -

۱- ص ۶۵۵.

۲- Persia Society

۳- A brief Narrative of recent Events in Persia. Luza c and co 1909

۴- The Persian Revolution of 1905-1909

۵- The Persian Crisis of Dec 1911

۶- The Reign of Terror At Tabriz, London, 1912

۷- The Press And Poetry of Modern Persia.

بروک» را بریاست خود انتخاب کرد. کول بروک هنگام افامت در هند کتب نفیس سانسکریت را جمع آوری کرد و به کتابخانه وزارت هند انتقال داد. ریاست افتخاری این انجمن را همیشه (مقام سلطنت انگلستان) دارد و از روز تأسیس تاکنون با همین نام و عنوان فعالیت میکند.^۱ نخستین گزارش این انجمن در ۱۸۲۷ م - ۱۲۴۲ هـ - انتشار یافت و هفت سال بعد «مجله انجمن سلطنتی آسیائی» بعنوان ارگان انجمن منتشر گردید. مجله روزگارفو مینویسد: «عده‌ای از علاقمندان انگلیسی از آفریز تاکنون سرمایه مخصوصی برای طبع و نشر مجله و تحقیقات و اعزام متخصص بشرق میپردازند و روزگارفو بدون اینکه نامی از محل ارسال و جوهرات و عایدی و بودجه انجمن ببرد، شرح مفصلی درباره انجمن آسیائی و مجله مذکور منتشر ساخته است»^۲.

بدین ترتیب بود که هجوم همه جانبه سیاست استعماری انگلستان بخاک میهن ما آغاز گردید. و تشکیلات فراماسواری بعنوان یکی از وسائل اصلی مجریان این سیاست بکار رفت.

زیانفائی که دیپلماتهای فراماسون انگلیسی به استقلال و تمامیت ارضی کشور ما وارد ساختند، بقدری سهمگین و وحشتناک بود که حتی خائن ترین فرد ایرانی نمیتوانست آنرا تحمل کند. باین جهت پس از تحمیل معاهدات تنگین تر که انجمن بوسیله سرگراوزلی و آشکار شدن هدفهای اصلی او بتدریج، پایه های لژهای فراماسوئری در ایران سست شد، تاجائیکه یکصد سال پس از ورود «اوزلی» بایران انگلیسها فقط موفق شدند يك لژ رسمی ازین فرقه را بطور علنی در ایران تأسیس نمایند و بسیاری از مساعی ایشان در راه بدام کشیدن رجال ایرانی عقیم ماند.

یکی از علل عمده شکست لژهای ماسونی در ایران، اختلافات حل نشدنی رجال

۱- رواء انجمن آسیائی در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم عبارت بوده‌اند از: چارلز واتکین - ویلیامز وین - سر جورج توماس تون- سن - سر چارلز جیمز لابل - هنری توماس ولزلی - هیس تینگر - کول بروک - پرفسور سرهونی ویلبامز - پرفسور هواس هی سن ویلسن - سر تیب سر هنری رولن سن - لارنس هی ورت میلز.

۲- روزگارفو ص ۱۰ تا ۲۸ جلد ۴ شماره ۴.

کشور ما بایکدیگر بود . رجال و درباریان قاجاریه بهیچوجه با یکدیگر سرسازش و اتحاد نداشتند و به همین لحاظ حضور آنها در يك لژ و اطاعت از دستورات و معمار اعظم انگلستان ، بطور دسته جمعی و اجراء نظریات دیکته شده ، غیر ممکن بود . اما در عین حال همین عنده درخفا و پنهانی به لژهای فراماسونی انگلستان وارد شده و آنچه را که دیپلماتهای فراماسون عضو سفارت انگلستان در تهران با آنها دیکته میکردند اجرا مینمودند .

فصل دوم

پیدایش فراماسونری در جهان

قرن‌هاست که تشکیلات اسرارآمیزی بنام (بنایان آزاد) در بسیاری از کشورهای جهان درخفا و پنهانی فعالیت می‌کند. هنوز هم با همه آزادی و دموکراسی که در دنیا وجود دارد، صاحبان این تشکیلات همچنان در پس پرده ضخیمی از اسرار کارهای خود را انجام می‌دهند. آنها اغیار و افراد غیر ماسون را بدون لژهای خود نمی‌پذیرند و بکیکه (ماسون) نباشد «بیگانه» می‌گویند.

ماسن‌ها بگفته‌ها، انتقادات و حتی تاسزاهای مخالفین و بیگانگان پاسخ نمی‌گویند و با سکوت مطلق نیات و هدف‌های خویش را پیش می‌برند. نویسندگان و گویندگان مخالف را با عواملی که دارند میکشند یا از جامعه طرد می‌کنند و نمی‌گذارند صاحب شغل و مقام و عنوان شوند.

از یکصد و پنجاه سال قبل تا کنون بتدریج کلمات فراموشخانه و فراماسونری وارد کتب لغت، نوارخ، جراید و مجلات و کتب فارسی شده است. در این مدت طولانی هیچ کتابی در باره «سازمان فراماسونری ایران» بطور علنی نوشته و منتشر نشده و مردم ایران با از اسرار درون لژهای ماسونی ایران، مرام و نظام و هدف‌های این سازمان اسرارآمیز جهانی بی‌خبرند و با اگر برخی از آنها در این باره چیزی میدانند اطلاعات آنان اندک و مختصر و بی‌اهمیت است.

در باره وجه تسمیه «فراماسون» که ترجمه فارسی آن «بنای آزاد» میشود،

تفسیرها و توجیهاات فراوان کرده اند که نمیتوان بقطعیت، يك یا بعضی از آنها را پذیرفت. هرچه هست این کلمه بایستی اشتاق و مأخذی بسیار قدیمی داشته باشد که بواسطهٔ مرور زمان فراموش شده و شاید روزی درزواپای اوراق تاریخ گذشته پیدا شود و حقایق تازه‌ای را برای جهانیان بگشاید.

در السنه مختلف، کلمه فراماسونری بانسکال و حروف گوناگونی نوشته و خوانده شده است که برخی از آنها در ذیل می‌آید :

۱- فارسی : فراموشخانه - فراماسون - فرای مایان - فریمسان - فریمسن و بنایان آزاد.

۲- عربی : البتایه الحره - ماسونیه .

۳- فرانسه : FRANC MACONNERIE

۴- انگلیسی : FREEMASONRY - MASON

۵- سوئدی : FRIMURAR/MURARORDEN

۶- دانمارکی : FRIMURERI

۷- ترکی عثمانی :

FARMASONLUK

MASONLUK

FARMASONLAR

۸- چک اسلواکی :

SVOBODNI ZEDNARVI

ZEDNAR

۹- آلمانی :

FREIMAUERER

FREIMAUREREI

FREIMAURIEH

۱۰- ایتالیایی :

MASSONERIA

FRAEMASONERIE

۱۱- رومانی

ФРАК МАСОНЫ

۱۲- روسی

СВОБОДНО МАСОНСТВО

۱۳- بلغاری

フリー-メ-ソン

۱۴- ژاپنی

فري-ميسون

۱۵- آسوری

Ֆրի մասոն

۱۶- ارمنی

فري ميسن

۱۷- اردو

फ्री मेसन

۱۸- ہندی

פרי מייסון

۱۹- عبری

برای اطلاع از ریشه اصلی این کلمه بد نیست آنچه را که دائرةالمعارف بریتانیا در این باره نوشته و بنظر صحیح تر حیاًید نقل نمائیم . دائرةالمعارف بریتانیا مینویسد :

از قرن ۱۴ میلادی به بعد بعضی از نویسندگان این لغت را برای آنهایی که سنگ تراشی میکردند بکار میبردند .

ولی دلائل فراوانی وجود دارد که ثابت میکند معنی ومنظور لغت « بنای آزاد » و « سنگتراشی » که قبلاً بکار برده میشده ، بزودی معنای وسیعتری پیدا کرده است .
 چهارها در سال ۱۶۶۶ م (۱۰۷۶ هـ) کلمه « آزاد » را بدنبال شغل و حرفه خود بکار میبردند . همچنین خیاطان قرن پانزدهم این لغت را بخود نسبت داده بودند ، و بدینوسیله میخواستند بمردم بفهمانند که در دوختن لباس در نقاط مختلف و باشکال گوناگون ، آزاد ومختار هستند .

« گولد » نویسنده تاریخ فراماسونری مینویسد « آن گروه از مردم که از اصول فراماسونی پیروی میکردند ، همه از جمله کسانی بودند که در قرن هفدهم در محفل اکبر انگلستان گرد آمده بودند . در این محفل مردان آزاد ، بناها ، طلاکاران و کسانی که حرفهائی نظیر آنها داشتند جمع شده بودند » .

دکتر برتانو DR. BRENTANO مینویسد: « هر جا که در تزئین ساختمانها از هنر طلاکاری قدردانی میشد و در هر شهرستانی که حرفه وفروش مصنوعات طلاکاری پیشرفت میکرد (آزادی) برای هنرمندان بیشتر بود . بهمین جهت برتری شغل بناائی یکی اعطا میکردید ، که قبلاً از هر قید و بندی رها شده باشد ... ولی بتدریج این قانون از اهمیت افتاد و اشخاص غیر بنا نیز که باسنگ ، کبری نداشتند ، مورد اعتماد وهمکاری بنایان آزاد قرار گرفتند » .

دو ترجمه از « OLD CHARGES » که در سال ۱۸۵۰ م (۱۲۶۶ هـ) برای مؤلف بریتانیا خریداری شده نشان میدهد که مؤلف آنها يك بنا بوده که با بسیاری از

رموز تعلیماتی ماسونی آشنایی کامل داشته است .

دکتر برتناو در کتابهایش مینویسد : اسرار و اطلاعات مربوط به علوم هفتگانه بوسیله یک نفر ناشناس در دو قطعه از سنگ نوشته شده و از زمان طوفان نوح برای آیندگان باقی مانده است .

در این لوحه‌ها مطالبی مربوط به سابقه تاریخی و قوانینی که بر اعضای « گروه بنائی حکومت میکرده شرح داده شده است . . . کاملاً میتوان فهمید این نویسنده خواسته است به مردم بقبولاند که جمعیت « بنایان آزاد » و کلمه « بنای آزاد » از زمان نوح پیغمبر وجود داشته است تا اهمیت فرقه ماسونی را زیاده‌تر جلوه دهد . لیکن حقیقت غیر ازین است .

کلمه فراماسون در زبان فرانسه از دو کلمه بوجود آمده یکی « فرانک » بمعنای آزاد و دیگری « ماسون » بمعنای بنا ، در زبان انگلیسی هم این دو کلمه با همین معانی نقل شده است . عنوان « فرانک » در قرون وسطی به بعضی از اصناف اطلاق میشد که برایگان کار نمیکردند و ییگاری نمیدادند و حجارها از این قبیل بودند . لیکن بناها میبایست ییگاری میدادند . ساختن کلیساهای بزرگ اروپا که امروز بعد از حددها سال هنوز پابرجاست ، سبب آزادی بناها شد . زیرا مسیحیان متعصب وقتی عمل بناها را دیدند همه با آزادی آنها رأی دادند و بدین ترتیب کلمات « فرانک ماسون » در زبان فرانسه و « فری مایسن » در زبان انگلیسی متداول و معمول گردید .

در زبان فارسی از روزیکه این کلمه شنیده شده^۱ (فراموشخانه) و پس از آن « فریمسن »^۲ و از سال ۱۹۰۶ م - که لژ (گراند اوریان) در ایران تشکیل گردید کلمات (ماسون) و (ماسونی) بوسیله وثوق الدوله ، دبیر الملک ، محمد علی فروغی و تقوی در نوشته‌های ماسونی و ترجمه کتاب قانون اساسی بکار رفت . درباره تاریخ تشکیل فراماسونری در جهان کتب و رسالات متعدد و هزاران مقاله نوشته شده ولی از همه جامع‌تر

۱- نوشته‌ها و رسالات میرزا ملکم خان .

۲- صفحه ۱۶۸ سفرنامه میرزا صالح شیرازی مجموعه کتب خطی موزه بریتانیا .

با تعارف مخصوص فراماسونری است که در سال ۱۹۱۲م (۱۳۳۰ هـ) با انگلیسی
مطرح یافته است .

در این فصل سعی شده است که مختصری از تاریخچه پیدایش فرقه « بنایان آزاد »
سازمان بین‌المللی فراماسونری ، عصر حاضر از مجموعه کتب فرانسه و انگلیسی
مترجمه و مقالات و کتبی که بزبان فارسی ترجمه و یا نوشته شده نقل شود :

با وجودیکه تاکنون کتب مختلفی در باره تأسیس فرقه

بشراولیه فراماسون (بنایان آزاد) باسند مختلف وبوسیله نویسندگان

جهان نوشته شده ، با اینحال هیچیک از نویسندگان بقطعیت
نمی‌توانند بپیدا شدن این فرقه و فلسفه و هدف وجودی آن اظهار نظر کرده‌اند .

نویسندگانی که عضو سازمان فراماسونری انگلیس و فرانسه هستند معتقدند که
فراماسونها از روزی که بشر دست بکار خشت و گل زده و آغاز ساختمان نموده و صنعت
پیدا کرد بوجود آمده پیدا شده‌اند . بنا براین عقیده همین دسته از نویسندگان « اولین
صنعت ماسونها در عهد حضرت آدم تأسیس شده است » آ .

از این عقیده افراطی که بگذریم باید به بنایان و کارگران ساختمان اهرام مصر
بپردازیم . بطوریکه میدانیم ، ساختمان اهرام مصر متعلق به چهار هزار سال قبل از
تولد مسیح است .

در آن ایام که فراغده مصر بوسیله میلیونها تن از نفوس بشری دست بساختن
اهرام زدند ، بنایان ، معماران و صنعتگرانی که بالاجبار و یا از روی میل در کار ساختمان
اهرام دست داشتند ، باهم متفق و متحد شدند تا در برابر زورگوئی و اجحاف و تعدیات
و غارتگری دسته متحدی بوجود آورند که شرایط زندگی و کار را برخوش تسهیل نمایند .

۱- ENCYCLOPAEDIY OF FREEMASONARY AND ITS KINDRED
SCIENCES

۲- مقاله اسرار تشکیلات فراماسون مجله اطلاعات هفتگی سال ۱۳۲۶ بقلم حمزه

سید نور طالب زاده .

برخی دیگر از ماسونها بخصوص بانیان تشکیلات فراماسونری در روسیه معتقدند که سنگ اول بنای « فرقه ماسونی » در زمانی نهاده شد که سلیمان نبی به بنای معبد معروف خود موسوم به « هیکل سلیمان » اقدام نمود .

میکویند در ساختمان معبد هیکل سلیمان برای اولین دفعه در جهان ، یکصد و هشتاد و سه هزار و شصت نفر از بهترین معماران و بانیان و سنگتراشان زمان دورهم گرد آمدند که سی هزار تن از آنان از کنعانیان بودند . و تنها عده سنگتراشان و نجاران نبی که در بنای معبد سلیمان کمر خدمت بسته بودند هشتاد هزار تن بالغ میشد و اعضاء همین جمعیت بزرگ بودند که اولین تشکیلات فراماسونری عالم را بوجود آوردند .

بعضی از علماء و دانشمندان سابقه این فرقه را به فیثاغورث نسبت میدهند . « ژرژ الیدر » که خود یکی از افراد برجسته این فرقه در قرن نوزدهم بوده معتقد است که بانی و مؤسس فراماسون حضرت موسی است .

از گفته‌ها و عقاید و نظریات غیر مستند که صرف نظر کنیم ، فرقه ایزیس مصر متوجه فرقه ایزیس در مصر قدیم میشوند . درباره این فرقه سری که در دوران عظمت و افتخار مصر بوجود آمده در دائرة المعارف فراماسونری پیش از همه بحث شده است . نویسندگان دائرة المعارف معتقدند که قرن‌ها پیش از میلاد مسیح در مصر فرقه‌ای وجود داشت که بنام خدای مصریان قدیم « ایزیس » معروف بود . گروه کثیری از دانشمندان و هنرمندان مصری و سایر ملل و اقوام در آن گرد آمده بودند و در کار ساختمانهای عظیمی که هم اکنون بقایای آن در « اسوان » مصر باقی است ، شرکت داشته و دارای شهرت و اهمیت فوق العاده بوده‌اند .

در آن روزگار هر کس که سودای تحصیل علم را در سر داشت و نج سفر را به‌بوی یافتن گنج بر خود هموار میکرد و بمصر می‌شتافت و تقاضای ورود بفرقه ایزیس میکرد

ولی این خواهش باسانی مورد قبول واقع نمیشد ، زیرا داوطلب میبایست مورد آزمایش های دقیق قرار میگرفت تا مراتب سرنگهداری و ثبات و استقامت او معلوم شود . همچنین او میبایست نشان دهد که در موقع خطر از مهلکه نمیگریزد و از مصیبت ویلا نمیهراسد و در مقام حفظ حق و اعانت به مظلوم تهدید و شکنجه در اوی اثر است کشته شدن ، زنده زنده سوختن و دست و پا بریده و منته شدن را بجان میخورد ولی اسرار را بر وزن میدهد .

شروع با امتحان از این قرار بود که رئیس فرقه که او را نماینده « ایزیس » میبناستند بر کرسی می نشست و در یک دست تازیانه و در دست دیگر عصائی میگرفت و داوطلب در برابر او میایستاد و پرسش های او پاسخ میداد . او موظف بود هر عمل خوب و بدی را که طی مدت عمر چه در خفا و چه آشکار کرده است صریحاً اظهار بدارد اگر از لغت مرحله آزمایش خوب بیرون میآمد و رئیس او را میبستند و برایش بیکی از زعمای فرقه میسپرد تا مرحله دوم امتحان وی آغاز بشود .

در این مرحله امتحان کننده که برای امتحان دهنده ناشناس بود ، ماسکی بشکل یکی از جانوران بصورت میزد و امتحان دهنده را بمکانی هولناک و تاریک میبرد که پس از پیمودن راه درازی بچشمه آبی میرسید و در آنجا متوقف میشد ، امتحان کننده جامی از آب بر میگرفت و به داوطلب میداد و میگفت :

« ای کسیکه میخواهی سالک مسلک ما باشی اینست آب فراموشی ، آنرا بنوش و در این مسلک آنچه بلا و عذاب بر تو وارد شود فراموش کن و از راه صواب و حقیقت دور مشو . »

و آنگاه که داوطلب آبرای مینوشید بمکانهای خوفناکتر و تاریکتری برده میشد ، همینکه روشنائی نمودار میگردد و نسیمی که بیوی خوش آمیخته شده بود باو میوزید ، و نعمات جان پروری می شنید ، غلاط پیروزی و قبول شدن او در امتحان بود . از این پس اهمیت آموختن علوم و معارف و صناعت فرقه را پیدا میکرد و عضو جمعیت محسوب میشد . آندسته از نویسندگانی که چنین روایاتی را ذکر میکنند معتقدند که بدین

ترتیب اولین دسته (بنایان و ماسونهای) جهان را ایزیسهای مصری تشکیل دادند .
 پانصد سال قبل از میلاد مسیح که علم و معرفت و هنر
 و صنعت در دسترس همه نبود ، هر کس هنری داشت که از آن
 در ساختمان قصر و قلاع و ساختمان یا تزئین ابنیه عالی مورد
 استفاده قرار میگرفت مورد توجه صاحبان قدرت و تسلط که
 اکثر از رؤسای ممالک و اقوام و طوایف بودند قرار میگرفت .

نخستین فرقه بنایان

مثلاً کسی که از بنائی و سنگتراشی اطلاع داشت برای ساختمان برج و بارو
 قلعه و پل ، خندق و بسیاری از امور لشکر کشی مورد احتیاج پادشاهان و سرداران
 بود ، و صنعتگرانی که قادر بساختن تزئینات معابد و مجسمه ها بودند مطلوب رؤسای
 روحانی و پیشوایان فکری و مذهبی اقوام قرار میگرفتند .

صاحبان علم و صنعت نیز چون مبداء نمینند ، مورد احتیاج هستند اسرار و رموز علم و صنعت
 خود را از مردم دیگر مستور نگاه میداشتند و طبقات غیر از خود بر روز نمیدادند تا همیشه مورد
 احتیاج ارباب قدرت و سطوت باشند و در پناه آنها بسر برند و اگر ظلمی بآنها شود داد خود
 را بوسیله کسانی که از علم و هنر آنها استفاده مینمایند بگیرند و در همین دوران صنعتگران
 و هنرمندان برای آنکه بتوانند در موقع ضرورت و احتیاج از حق یکدیگر دفاع نمایند
 تشکیل فرقه‌های سری میدادند و اگر کسی هایل بود با رموز کار آنها آشنا شود میبایست
 ابتدا عضویت فرقه سری را قبول نماید سپس امتحانات عدیدهای را که بمنظور حفظ
 اسرار و رموز کار بعمل میآید ، بگذراند ، مراحل آزمایشی نیز بقدری مشکل بود که
 اغلب شاگردان بعد از آنکه فرار میکردند و فقط کسانی که در کلیه مراحل امتحانی
 بیروزمیگشتند عضویت پذیرفته میشدند . بنوبه خود صلاحیت کسب علم و فن را تحصیل
 میکردند و تردید نیست که مهمترین شرط صلاحیتشان حفظ اسرار بود .

احراز این صلاحیت نیز بنوبه خود مراحل مختلفی داشت و فردی که پس از
 گذراندن امتحانات دشوار بدرجه شاگردی میرسید ، پس از طی سالها وقت و تحمل
 رنج و مشقت بسیار میتوانست از رتبه رتبه حاصل کند و بدرجه (رفاقت) و سرانجام

مقام استادی نائل آید .

اولین بار در روم قدیم ، پس از اینکه وضع کشور بعثت مردن « رومولوس » یابی شهر روم رو بخرابی میرفت ، شخصی زمام امور را در دست گرفت که به صنعتگران علاقه زیادی داشت . وی جماعت عظیمی از این افراد را دور خود جمع کرد و مقام مهمی برای آنان فائل شده و همگی را بدستجات و فرقی مختلف تقسیم نمود . او برای هر دسته معبدی ساخت . از جمله این فرقه‌ها جماعت « بنائا » ها بودند که هر وقت دولت محتاج بساختن عمارت و ابنیه‌ای پیدا میکرد با آنان رجوع مینمود .

باری در زمان جانشین رومولوس فرقه بنائاها بیش از سایر فرقی صنعتگران مورد توجه بود ، بنائاها مانند شرکت‌های نجارنی اموال منقول و غیر منقول داشتند و مخارج عمومی آنان از صندوق فرقه پرداخت می‌شد و از جمله این مخارج ، هزینه جشنهای بزرگی بود که در مواقع معین بر پا میکردند . بنائاها از دادن مالیات معاف بودند و ساختمان حصید و قلعه‌ها و سنگرها بعد از آنان گذارده میشد . این افراد دقائق صنعت خویش و کلاماً مکتوم نگاه میداشتند و برای آنکه یکدیگر را بشناسند علائم و اشاراتی وضع کرده بودند که در محاورات و تماسهای عادی بکار میبردند .

هر وقت دولت روم بساختن برج و بارو و یا خراب کردن قلاع دشمن احتیاج پیدا میکرد به آنان رجوع مینمود و بنائاها جماعتی را که مناسب میدانیدند مأمور اجرای فرمان دولت میکردند و منظور دولت را به نحو احسن انجام میدادند . و از جمله جالب ترین گزرهایشان این بود که قبل از شروع ساختمان ابتدا يك سلسله منازل موقت برای خویش میساختند تا هنگام فراغت از کار ، در آن استراحت کنند و آنگاه به اصل ساختمان مورد سفارش خود میپرداختند ، و در تمام مدتی که کار ادامه داشت منازل بنایان و کارگران مرکز گفتگو و تبادل نظر بود ، و هر گروه درباره کار و فن خود صحبت میکردند و ترتیب کار فردای خود را میدادند و تمام تصمیمات با کثرت آراء گرفته میشد . این منازل را « لژ » میگفتند و همین اصطلاح است که امروز بمحل تجمع فراماسون‌ها احلاق میشود .

جمعیّت بناهای روم سه طبقه داشتند :

شاگرد

رفیق

استاد

تمام افراد و طبقات این جماعت یکدیگر را برادر خطاب میکردند و در همه حال کوچکترها رعایت حال بزرگترها را مینمودند. شاگرد هنگامی بدرجۀ رفیق میرسید که بداند چگونه «شاقول» را بکاربرد. برای نائل شدن رفیق بدرجۀ استادی نیز امتحانات سختی از قبیل امتحانانی که در فرقه ایزیس معمول میشد بعمل میآمد. رئیس این گروه بموجب آراء عمومی برای مدت پنجسال انتخاب میشد و تا وقتی که دولت روم قدرت و شوکت داشت و بساختن معبد، کاخ، قلعه و برج و بارو میپرداخت براهمیت و پیشرفت علمی و عملی افراد فرقه بنا افزوده میشد ولی همینکه هجوم ژرمنها بروم و سقوط آندولت آغاز شد ستارۀ اقبال فرقه بنایان نیز رو بافول نهاد تا جائیکه مضمحل و منقرض شدند.

پس از ظهور دین مسیح، بنایان مجدداً مقام سابق خود را بدست آوردند و مسیحیان با اجتماعات «ماسونری» آمیخته گردیدند و در حقیقت از این تاریخ فرقه ماسونری، يك فرقه مسیحی شد و سرنوشت آن با سرنوشت مسیحیت توأم گردید. بدین معنی که، هر جا و هر وقت مسیحیان بر امور غلبه وسلطه داشتند ماسونری رونق و جلال مییافت و هر جا و هر زمان که مسیحیان شکست می خوردند، ماسونها نیز پژمرده می شدند و بحال تباهی و انحطاط می افتادند. لیکن درین گیرودار يك عامل اصلی وجود داشت که همواره ماسونری را از انحطاط نجات میداد، و آن ویران شدن شهرها و آبادیها بود؛ زیرا پس از آنکه جنون جنگ و انهدام و حریق فرو می نشست، سلاطین و سرداران بزرگ و پادشاهان، بمرمت ابنیه و تجدید ساختمان و آبادیها و احداث کلیساها احتیاج پیدامی کردند، متوجه فرقه بنایان می شدند و در این موقع بود که بناها بعلت احتیاجی که به آنان وجود داشت، مورد احترام واقع میگرددند و مجامعتان رونق

میکرفت . نمودار ممتاز این وضع ، دوران تسلط سزار بر سرزمینی که امروز انگلستان ،
 فرانسه و بلژیک خوانده می شود ، بود . در این دوران خرابی و ویرانی وافری روی داد
 ولی چون بزودی مرمت آنها و برپا کردن قلاع و حصارها مورد توجه قرار گرفت ،
 بنایان و کارگران ساختمانی مورد توجه سزار قرار گرفتند و فرقی آنها نیز رونق یافت .
 محمد عبدالله عنان یکی از نویسندگان عرب وجود فرقه فراماسونری را بدین
 هیئت و سازمان زیر مرتبط دانسته و عقیده دارد که این دوازده شامل سبب پیدایش
 و توسعه فرقه بنایان و فراماسونری فعلی شده اند :

- ۱- فرقه بطریقها (پاتریکها)
- ۲- اسرار بت پرستان و بتکده های آنان
- ۳- ساختمان و بنائی معبد سلیمان
- ۴- صلیبون
- ۵- سواران معبد
- ۶- جمعیت صنعتگران رومی
- ۷- اجتماع و تشکیلات کارگران و بناها در فزون وسطی
- ۸- اجتماع برادران صلیب گلگون
- ۹- وجود اولیور کرمول و اقدامات او
- ۱۰- اقدامات پرنس شارل استوارت
- ۱۱- ساختمان کلیسای سنت پل بوسیله سرکرم توفرن
- ۱۲- اقدامات دکتر دزاگولیه و دوستانش در سال ۱۷۱۷

عنان می نویسد : معنای این امر آن نیست که اصل ایجاد فرق (بنایان آزاد)
 حتماً بوسیله یکی از عوامل دوازده گانه فوق بستگی دارد ، زیرا وجود فلسفه بنای
 آزاد متکی بیکی از دو اصل زیر است :

۱- صنعت خاص بنائی

۲- نظریه فلسفی دربارهٔ اسرار مرگ و زندگی

«البرت چیر شوارز» که خود بنای آزاد است در کتاب جدیدی که بعنوان «اشارات و رموز» نوشته است دربارهٔ بنایان آزاد مینویسد:

«تاکنون آراء و نظریات بسیار متناقض در باب اصل جمعیت برادران بنای آزاد و زمان ایجاد و مکان آن نشر گردیده است و دربارهٔ علتی که جمعیت مزبور بر اساس آن بوجود آمده و همچنین اقسام رسوم و تقسیمات مختلف آن تفسیرها نوشته‌اند. لیکن آنچه تاکنون در این باره نوشته شده نظریاتی بیش نیست و حقیقتی ندارد. «کنت دال ویلا» که از بنایان آزاد و معروف بوده است مینویسد: «فکر فلسفی بنای آزاد نتیجه اختلاط دسته‌ای از بنایان در قرون وسطی با یک فرقه سری از شاگردان فلسفه میباشد. در این اختلاط، بنایان شکل و صورت را بدسته دوم تقدیم نمودند و متفکرین فلسفی ذهن و فکر را بدسته اول ارزانی داشتند».

آنچه مسلم است و از لحاظ مدارک تاریخی میتوان آنرا مستند بر دلایل قطعی دانست، این است که اولین تشکیلات فراماسونری که می‌توان آنرا اولین اتحادیه «کارگران بناخانه» نامید از

اتحادیه کارگران ساختمانی در آلمان

اواخر قرن ۱۲ و اوائل قرن ۱۳ میلادی در کشور آلمان بوجود آمده و پایه و اساس فراماسونری کنونی جهانی را تشکیل داد. در آن زمان مسیحیان آلمان که غرق تعصبات مذهبی بودند، دست بساختن کلیساهای بزرگی زدند که مستلزم مخارج بسیار و کارگر بیشمار بود. ده‌ها هزار بنا و شاگرد بنا و نقاش و سنگتراش و نجار و کارگران سایر صنوف مربوط بساختمان مجبور بودند که سالیان دراز در جوار محل کار و کنار هم بسر برند و در غم و شادی یکدیگر دمساز باشند تا بتوانند کلیسا یا بنای معظمی را تمام کنند. کارگران، استادکاران و معماران هر روز که دست از کار میکشیدند، اسباب و ابزار خود را در انبارهای مخصوصی که «لژ» میگفتند میگذاشتند و از انظار مخفی میکردند. باقتضای حوائج و مصالح مشترکی که داشتند، جمعیه‌هایی برای حفظ منافع صنفی خود تشکیل دادند و برای همکاری و تعاون صنفی و رفع اختلافات بین

جمعیت فراعدی تنظیم نمودند . از جمله این قواعد آن بود که هیچکدام رموز
 و صنعت خود را بروی کاغذ نیاورند و بهیچکس جز صندوقچه سینه خود اعتماد
 ندهند و هرگاه استادی شاگرد خود را لایق دید باید اسرار خود را شفاهاً بوی بگوید .
 اینکه کسی استراق سمع نکند و این اسرار را از دهان این و آن نریاید آنان
 مجبور شدند اصطلاحات و اشارات و رموزی بکار برند تا دیگران چیزی از آنها
 نیاورند و چون در آن زمان کمتر کسی سواد خواندن و نوشتن داشت ، لذا این
 میانر بسندیده افتاد و کار بجائی رسید که اگر استادان شاگردی را لایق میدیدند
 خواستند او را بدرجه استادی مقرر سازند ویرا دره لژ ، امتحان میکردند . لژ علاوه
 بر آنکه انبار مخصوص بنائی بود ، محل آموزش و امتحان نیز بشمار میرفت و ابتدا
 « دعوتن » میگفتند . این لغت در زبان آلمانی بمعنای لژ است و در لژ هیچگاه
 از بحث راجع به مسائل فنی ، صحبت دیگری نمیشد . وسائل تعلیم و آزمایش
 در آنجا بود از بیان شفاهی استاد با کمک خط کش ، گونیا ، پرگار ، شافول و سایر
 ریاضی که در بنائی مورد استفاده قرار میگرفت . شاگرد میبایست سوگند یاد کند که
 بنائی را بدیگران بروز ندهد و نوشتن خود را باقی نگذارد تا بعد از مرگش
 در بنائی بدست سایرین بیفتد و اگر ردزی مجبور گردید که یکی از اسرار را برای
 کسی که در شهر دیگری است بفرستد بوسیله رمز ارسال بدارد .

اسرار و رموز بنائی بشکل هر يك از آلات و ابزار سنگتراشی ، نجاری و
 کاری بود که شاگرد آنرا در مکتب استاد میآموخت . بنایان بشاگرد دیپلم کتبی
 میدادند بلکه همین اشارات و رموز را باو میآموختند و او نیز هنگام مرگ و پیری
 آنرا بهمین طریق بشاگرد خویش میآموخت .

اما آنچه استادان را وادار میکرد که رموز کار خود را بشاگردان بیاموزند
 عده مذهبی شان بود . زیرا در فزون وسطی هر شهری بوجود میآمد ابتدا در آن
 بنائی ساخته میشد و سپس وجود کلیسا سبب تجمع مردم در محل میگردد و آبادی
 شهر دایر میگشت .

هنوز هم که چند قرن از سازمان بنایان میگذرد با وجودیکه فن چاپ و علم

هندسه هر گونه رمز و رازی را درین فن از بین برده است با اینحال فراماسونهای کنونی همچنان در افشاء اسرار خود کوشا هستند. گرچه در سازمانهای فعلی فراماسونری امروز سنگتراشی و بنا وجود ندارد، معیناً همان اصطلاحات بنائی و سنگتراشی و حتی لباس و لوازم مخصوص این صنعت مورد استفاده است و افراد فرقه بین خود برای هر لغتی معنای مخصوصی فائل هستند که پوشیده از دیگران است.

باری، بنایان و سنگتراشان آلمانی Gemenelzen بتدریج تشکیلات خود را بانگلستان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا و اسپانیا انتقال دادند. آلمانیها پنج لژ دائمی برای تعلیم نوآموزان بنائی در شهرهای ذیل بوجود آورده بودند که آنها را «هابت هوتن» یعنی لژهای بزرگ مینامیدند.

۱ - لژ شهر استراسبورگ

۲ - لژ کولونی

۳ - لژ وین

۴ - لژ زوریخ

۵ - لژ هاگد بورگ

این پنج لژ در توسعه فراماسونری در جهان و ایجاد لژهای مختلف در انگلستان و سپس فرانسه نقش مؤثری داشتند، عده‌ای از مورخان عقیده دارند که معماران و بنایان و سنگتراشان ایتالیائی تحت تأثیر لژهای بنائی آلمانی، شاهکارهایی از معماری جهان را بوجود آوردند. بنا بر این میتوان گفت که سازمانهای ماسونی انگلستان که فراماسونری کنونی بر روی آن پایه گذاری شده، از لژهای پنجگانه «هابت هوتن» سرچشمه گرفته است.